

# آثار اجتماعی شیوه تولید مستعمراتی

● از: دکتر شاپور رواسانی - استاد کرسی اقتصاد اجتماعی در دانشگاه اولدنبورگ - آلمان

- طبقه وابسته به استعمار  
- طبقه زحمتکشان تهیدست

فرهنگی و اجتماعی همان جامعه، در همان دوره معین است. در جوامعی که از نظر شیوه تولید اقتصادی، ساختار طبقاتی و شکل اجتماع شباهت و یکسانی موجود باشد و در رابطه‌ای نزدیک با یکدیگر قرار داشته باشند، می‌توان روندی مشترک در جریانهای اجتماعی و نشر و تکامل نظریات اجتماعی را نشان داد. تضادهای خاص جوامع مستعمراتی در دوران ما، متأثر از تضادهای عام این جوامع با جوامع سرمایه‌داری استعماری است. برای اینکه بتوان بدیلی برای نظامهای اقتصادی و اجتماعی استعماری حاکم در مستعمرات ارائه کرد، باید به این سؤال پاسخ داد که شیوه تولیدی در مستعمرات چیست؟<sup>۱</sup>

با مقایسه شیوه تولید در مستعمرات و جوامع سرمایه‌داری کلاسیک و با مقایسه ساختار طبقاتی این دو، می‌توان تفاوت ماهوی میان جوامع مستعمراتی و سرمایه‌داری را به خوبی نشان داد و درک نمود.

گروهی از محققان مترقی و ضد استعماری کشورهای سرمایه‌داری، آثاری بسیار ارزنده در باب کلنیالیسم و سرمایه‌داری استعماری عرضه کرده و تضادهای عام جوامع مستعمراتی با جوامع سرمایه‌داری استعماری را بررسی و تشریح نموده‌اند. اما در باب ساختار طبقاتی جوامع مستعمراتی، چگونگی اثرات سلطه استعمار سرمایه‌داری بر اقتصاد و فرهنگ و بخصوص درباره اینکه در مستعمرات وجه و شیوه تولید چیست بررسی‌ها و تحلیل‌های قانع‌کننده‌ای صورت نگرفته است.

کسی که فقط یکسانی را می‌بیند، قادر به درک تفاوت‌ها نیست و کسی که فقط تفاوت‌ها و اختلافات را می‌بیند، از درک رابطه آنها و دیدن یکسانی عاجز می‌ماند. در بررسی اوضاع مستعمرات بطور عمده بر بیان و توضیح تفاوت‌ها تکیه می‌شود، اما به نظر می‌رسد در مرحله‌ای از تاریخ جهان به سر می‌بریم که توجه به یکسانی‌های جوامع مستعمراتی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر شده است؛ با بررسی و تحلیل یکسانی‌ها (تضادهای عام) و تفاوت‌ها (تضادهای خاص) در رابطه با یکدیگر، می‌توان عوامل تضادهای عمده در جوامع مستعمراتی را چه از نظر محتوی و چه از نظر نحوه تظاهر و بیان توضیح داد.

وجه مشترک عمده جوامع مستعمراتی در این است که همه این جوامع از «خارج» تحت نفوذ و سلطه قرار گرفته‌اند و اداره و هدایت می‌شوند، تولید کالائی وابسته به خارج است، سرمایه خارجی مستقیم یا غیرمستقیم عامل مهم در حیات اقتصادی جوامع مستعمراتی است و فرهنگ استعماری بر شئون عمده اجتماعی تسلط یافته است. در همه جوامع مستعمراتی قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی در دست طبقه وابسته به استعمار متمرکز است.

هر نظریه اجتماعی یا اقتصادی که در یک کشور معین در دوره معین ابراز می‌شود، بازتاب شرایط تاریخی و داده‌های مشخص اقتصادی،

سرمایه‌داری بر جوامع مستعمراتی صدها هزار شب گذشته آما غارت و سلطه استعمار سرمایه‌داری بر جوامع مستعمراتی نه فقط کم نشده که افزایش هم یافته است.

فرضیه دوگانگی (Dualism) بیان می‌کند که دوگانگی در جوامع استعمارزده، نتیجه برخورد نظام اجتماعی وارداتی (Imported Socialdualism) و نظام اجتماعی موجود (Indigenoussocial) است.<sup>۷</sup> آما در این نظریه هم به این نکته توجه نمی‌شود که نظامهای وارداتی و داخلی موجود، نمی‌توانند مدت زیادی جدا و مستقل از یکدیگر در کنار هم به سر برند. ادغام و ترکیب این نظامها چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی و فرهنگی امری اجتناب‌ناپذیر و قطعی است و بیان نمی‌شود که نتیجه ادغام و ترکیب چیست؟

در هر حال، آنچه در مستعمرات می‌گذرد، مسئله عبور از يك مرحله شیوه تولید به مرحله عالی‌تر به سبب رشد وسایل تولید در درون این جوامع و برخورد نتایج این رشد با روابط تولیدی درونی این جوامع نیست، بلکه مسئله اصلی و زمینه‌ساز در مستعمرات، برخورد و از میان برداشته شدن تضادهای عام و مربوط به يك سلسله تضادهای خاص است تا با شکستن شیوه تولید مستعمراتی که از خارج حمایت می‌شود، زمینه برای استقرار نظام اجتماعی و شیوه تولید انسانی<sup>۸</sup> آماده شود.

صنایع وابسته به کشورهای سرمایه‌داری استعماری، نه فقط پایگاه نفوذ، بهره‌برداری و غارت اقتصادی این کشورها در جوامع استعمارزده است، بلکه پایگاه اجتماعی و سیاسی نیز محسوب می‌شود. مدیران و وابستگان به این صنایع، تکنوکراتها و بوروکراتهای وابسته، پایگاه اجتماعی استعمار به‌شمار می‌روند و برای حفظ امتیازات مادی و امکان بهره‌برداری از درآمدهای دولتی کوشش می‌نمایند قدرت سیاسی را نیز در دست داشته باشند. این وابستگان به استعمار، خود را در جوامع مستعمراتی جانبدار توسعه، تمدن، پیشرفت و کارگزار مرفقی نشان می‌دهند، آما در حقیقت و عمل خادمان سرمایه‌های صنعتی کشورهای سرمایه‌داری استعماری و تسریع‌کننده و تضمین‌کننده وابستگی به خارج و لذا عامل ادامه و گسترش فقر عمومی‌اند. بر اثر توسعه فقر عمومی نیروی کار انسانی ارزان عرضه می‌شود و این به سود شرکتها و سازمان صنعتی تولیدکننده وابسته به خارج است و یکی از اشکال عمده خروج نیروی کار از کشور نقش سرمایه‌تجاری در شیوه تولید سرمایه‌داری کلاسیک، با نقش آن در شیوه تولید مستعمراتی نیز دارای تفاوت‌های اساسی است.

در نظام اقتصادی سرمایه‌داری، سرمایه‌تجاری تابعی از سرمایه صنعتی است و در خدمت آن قرار دارد. با کم کردن فاصله زمانی میان تولید، توزیع و بازگشت پول به بخش صنایع و با کاهش مخارج این چرخش، سرمایه‌تجاری موجب تسریع تولید کالاهای صنعتی، و تشدید روند تجمع و تمرکز سرمایه می‌باشد. در زمینه تجارت خارجی، سرمایه‌تجاری بر یافتن بازارهای جدید و گسترش و تعمیق بازارهای موجود

از دید گروهی از این محققان، وجود سازمانهای مالی با نظم سرمایه‌داری و وجود صنایع در پاره‌ای از مستعمرات و در محدوده‌ای از این سرزمینها، دلیل کافی برای ورود مستعمرات به مرحله سرمایه‌داری کلاسیک بوده و هست.

این محققان و نظریه‌پردازان بطور عمده این نکته را که کلنیالیسم و شیوه تولید سرمایه‌داری و استعمار سرمایه‌داری چگونه و تحت چه شرایطی به وجود آمده و رشد یافته است، به صورت علمی و دقیق بررسی کرده‌اند. این بررسی از وجه داخلی نظام سرمایه‌داری استعماری، باید با يك بررسی دقیق از وجه خارجی این نظام و نیز بررسی اثرات سلطه همه‌جانبه کلنیالیسم و سرمایه‌داری استعماری بر جوامع استعمارزده تکمیل شود. زیرا به این نکته کمتر توجه شده که سرمایه‌داری استعماری در جوامع مستعمراتی تغییراتی ایجاد کرده که خود مانع پدید آمدن و رشد شیوه تولید سرمایه‌داری کلاسیک در این جوامع شده است.

تاکنون، بررسی ساختار طبقاتی، شیوه تولید و شکل‌بندی اجتماعی جوامع مستعمراتی در دوران ما، چه از دید نظریه‌پردازان مارکسیست و چه غیر مارکسیست در چارچوب شناخت شیوه‌های تولید فئودالیسم و سرمایه‌داری محدود مانده است. نظریه‌پردازانی که از فراگیری سرمایه‌داری کلاسیک در همه جوامع،<sup>۹</sup> رشد سرمایه‌داری عقب‌ماندگی<sup>۱۰</sup> (Kapitalistische Entwicklung der Unterentwicklung)، و از سرمایه‌داری حاشیه‌ای<sup>۱۱</sup> (Perpher Kapitalismus) سخن گفته‌اند، اکثراً جوامع مستعمراتی را از خارج بررسی کرده و می‌شناخته‌اند نه از داخل، زیرا امکان به دست آوردن اطلاعات دقیق از ساختار اجتماعی و تغییرات و تحولات درون جوامع مستعمراتی را نداشته‌اند.

برخی از نظریه‌پردازان درباره جوامع مستعمراتی، این حقیقت را متذکر شده‌اند که ساختار این جوامع «ترکیبی از نظام قدیمی و فرسوده و سرمایه‌داری جلوگیری شده» است<sup>۱۲</sup> و به نظر پاره‌ای دیگر، مستعمرات جوامع در حال گذار و آستانه‌ای (Schwellenland) محسوب می‌شوند، آما این پرسش بی‌پاسخ می‌ماند که نتیجه ترکیبی که بدان اشاره شده چیست؟ و جوامع مستعمراتی در آستانه ورود به چه شیوه تولیدی قرار دارند؟ سرمایه‌داری کلاسیک؟

جنبه منفی نظریاتی که به آنها اشاره شد این است که شیوه و روشهایی که برای آزاد کردن جوامع مستعمراتی از بلیه فقر و ظلم و سلطه استعمار و نتایج این سلطه ارائه می‌شود بر اساس ارزیابی و شناختی است که از برخوردهای اجتماعی در جوامع سرمایه‌داری کلاسیک وجود دارد و از آن منشاء می‌گیرد و این خیال و تصور خام و بی‌پایه را قوت می‌بخشد که مستعمرات رفته‌رفته و بتدریج در دامان نظام اقتصادی جهانی کنونی، به مرحله رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی جوامع سرمایه‌داری کلاسیک خواهند رسید. مبلغان این نظریات در پاسخ به انتقادات و ایرادها، تکرار می‌کنند که نباید عجله کرد چون راهی را که دیگران رفته‌اند نمی‌توان يك شبه طی کرد؛ لکن به این امر توجه نمی‌کنند که از زمان سلطه کلنیالیسم و استعمار

افزایش اشتغال و بالا بردن سطح زندگی توده مردم باشد، با وارد کردن کالای صنعتی خارجی و ایجاد نوسانات در قیمت فلج کند.

در جوامع مستعمراتی بخشهای کشاورزی و معادن نیز تحت کنترل و سلطه مستقیم یا غیرمستقیم کشورهای سرمایه‌داری استعماری قرار دارد. غارت این منابع، همراه با تخریب محیط زیست و تبدیل زمینها به زباله‌دان، زباله‌های شیمیائی، سمی و اتمی محصول کشورهای سرمایه‌داری استعماری، از جمله عواملی است که به فقر در مستعمرات می‌افزاید.

با توجه به آنچه به صورتی فشرده ذکر شد، می‌توان تفاوت فاحش میان نتایج اقتصادی و اجتماعی شیوه تولید سرمایه‌داری و شیوه تولید مستعمراتی را درک کرد. تفاوت این دو شیوه تولید، تفاوتی ماهوی و کیفی است نه کمی. به هیچ وجه نمی‌توان تفاوت‌های فاحش اقتصادی و فرهنگی میان جامعه‌ای که وسایل تولید در آن رشد می‌کند و سرمایه متمرکز می‌شود و جامعه‌ای را که واردکننده وسایل تولید است و دچار آفت انتقال و فرار سرمایه است انکار نمود.

پاسخ این پرسش که کالا «چگونه» تولید می‌شود، شیوه‌های تولیدی را از یکدیگر جدا می‌کند. این پرسش رابطه‌ای دقیق با شکل و چگونگی مالکیت بر وسایل عمده تولید دارد. اشکال متفاوت مالکیت در صورت بندی اجتماعی مهمترین مقوله است زیرا این امر تعیین کننده نقش اجتماعی طبقات و روند تولید و توزیع نتایج تولید و ثروت‌های جامعه، میان افراد همان جامعه در دوره معین است.

اشکال صف بندی‌های اجتماعی و سازمان‌های سیاسی و اقتصادی در هر جامعه‌ای، بطور عمده وابسته و متأثر از شکل مالکیت بر وسایل تولید عمده در همان جامعه است. آنچه سرمایه‌داری کلاسیک را از سوسیالیسم کلاسیک جدا می‌کند مسئله تفاوت در چگونگی تولید و شکل مالکیت بر وسایل تولید عمده است (تفاوت در شیوه تولید یکی از علل مهم وجود تفاوت در شکل بندی اجتماعی این دو نظام است). بر همین روال، در مورد شیوه تولید مستعمراتی نیز این پرسش مطرح است که کالا چگونه تولید می‌شود و وسایل تولید عمده به چه طبقاتی تعلق دارد. نتایج اقتصادی و اجتماعی مالکیت بر وسایل تولید تابعی از شکل مالکیت بر این وسایل است.

در مورد شیوه تولید مستعمراتی مانند همه شیوه‌های دیگر تولید مسئله اصلی این است که چه طبقه یا طبقاتی از نظر حقوقی و به اتکای قوانین جاری خود ساخته و تحت حمایت سازمانهای اجرائی و مسلح، عملاً بر وسایل تولید عمده، اعمال مالکیت می‌کنند و اموال غصبی را «مال» خود می‌دانند.

در جریان توسعه کنونی سرمایه‌داری، کشورهای سرمایه‌داری استعماری موفق شدند وسایل عمده تولید را در مستعمرات چه با زور، چه به صورت مستقیم و چه با واسطه طبقه وابسته به استعمار تحت نظارت و مالکیت خود درآورند. در بسیاری از مستعمرات سازمانهای مالی وابسته به دولت‌های سرمایه‌داری استعماری حتی از نظر «حقوقی» نیز وسایل تولید عمده این سرزمینها

برای فروش کالاهای صنعتی به بهای هرچه بیشتر (صادرات) تأکید دارد. این روند موجبات رشد تولید کالاهای صنعتی و افزایش اشتغال و بدین سبب انبساط بازار داخلی را فراهم می‌کند.

سود حاصل از تجارت خارجی، از منابع عمده درآمد کشورهای سرمایه‌داری استعماریست و سرمایه‌گذاری در زمینه‌های علمی و فنی را تسهیل و ممکن می‌سازد. در مبادله کالا میان کشورهای سرمایه‌داری استعماری و مستعمرات، برنده کشورهای سرمایه‌داری استعماری و بازنده جوامع مستعمراتی هستند. در مستعمرات سرمایه تجاری عامل مهم در مبادله نامساوی ارزشها میان جوامع استعمارزده و کشورهای سرمایه‌داری استعماری و فرار و خروج سرمایه از مستعمرات به سوی کشورهای سرمایه‌داری استعماریست. برعکس، در جوامع مستعمراتی سرمایه تجاری بر سرمایه صنعتی تسلط دارد و مستقیم و غیر مستقیم تعیین می‌کند که در داخل کشور مستعمره چه کالائی تا چه حد تولید و به چه قیمتی به بازار داخلی عرضه شود.

سرمایه تجاری با وارد کردن کالاهای ساخته شده صنعتی به جامعه استعمارزده، نه فقط مانع تولید کالاهای مشابه می‌شود، بلکه رابطه افقی و عمودی میان بخشهای صنایع، کشاورزی و معادن، و بخشهای تولید صنعتی را به هم می‌ریزد و به این ترتیب موجب افزایش بیکاری و لذا فقر عمومی در جامعه مستعمراتی می‌گردد.

بر اثر ورود کالای خارجی، نه فقط روابط تولیدی و توزیعی میان نواحی مختلف کشور مستعمره به هم می‌خورد بلکه زمان چرخش کالا از تولید به توزیع و بازگشت پول به صنایع طولانی‌تر و مخارج چرخش زیادتر و تجمع و تمرکز سرمایه در بخش صنایع دشوارتر می‌شود. سرمایه تجاری سرمایه‌ای غیر مولد و افزایش قدرت اقتصادی و دامنه فعالیت‌های آن به معنی توسعه کارهای غیرتولیدی است. با تغییر قیمت کالاها و تغییر انواع کالاهائی که به بازار فروش عرضه می‌گردد، سرمایه تجاری از عوامل مهم عدم ثبات اقتصادی، ناکامی برنامه‌های اقتصادی، و تورم جامعه استعمارزده می‌باشد.

با صدور محصولات کشاورزی که غذای مردم محسوب می‌شود، سرمایه تجاری موجب گران شدن بهای این محصولات و به این ترتیب تنزل سطح زندگی در یک جامعه مستعمراتی می‌گردد. سرمایه تجاری می‌کوشد برای ازدیاد سود، کالاهای صنعتی وارداتی را هرچه گرانتر بفروشد و محصولات کشاورزی و کارهای دستی برای صادرات را هرچه ارزانتر خریداری نماید. نفعی که از این طریق حاصل می‌گردد، از جمله عوامل افزایش غارت طبقاتی و اختلاف طبقاتی در جامعه مستعمراتی است.

در جوامع مستعمراتی، سرمایه تجاری دشمن سرمایه صنعتی غیر وابسته و دوست و همکار صنایع وابسته است و از همه امکانات خود برای جلوگیری از رشد تولید داخلی استفاده می‌کند و در این رهگنر از حمایت تمام کشورهای سرمایه‌داری استعماری برخوردار است. سرمایه تجاری با قدرت اقتصادی خود می‌تواند در جوامع مستعمراتی هر برنامه سازندگی اقتصادی را که هدفش بالا بردن تولید داخلی،

مالی کشورهای سرمایه‌داری استعماری هدایت می‌شود، و این بدان معناست که سرمایه‌گذاری دولتی در مستعمرات تا بهی از منافع و احتیاجات جامعه استعمارزده نیست بلکه در چارچوب مصالح کشورهای سرمایه‌داری استعماری انجام می‌گیرد. در سالهای اخیر، تلاشهای فراوانی در مستعمرات در جهت واگذاری صنایع بخش دولتی به بخش خصوصی انجام گرفته است. این امر موجب تقویت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و فرهنگی طبقه وابسته به استعمار و افزایش نفوذ و سلطه همه‌جانبه استعمار سرمایه‌داری می‌گردد، نه رشد سرمایه‌داری ملی قائم بالذات و غیر وابسته.

برای اینکه بتوان درباره شیوه تولید مستعمراتی و صورت‌بندی اجتماعی در مستعمرات دقیق‌تر توضیح داد، باید تعریف روشنی از طبقه ارائه کرد.<sup>۱۰</sup> در جوامع مستعمراتی نه فقط مالکیت بر وسایل تولید بعنوان معیار طبقه‌بندی‌ها و دسته‌بندیهای اجتماعی، بلکه میزان و سهم مصرف و سطح زندگی گروهها و طبقات مختلف باید مورد توجه قرار گیرد، زیرا بخش کوچکی از جامعه بدون آنکه مالک وسایل تولید باشد به علت مناسبات خود با کشورهای سرمایه‌داری استعماری و طبقه وابسته استعماری می‌تواند در رفاه پر از اسراف و تبذیر به سر برد و بخش مهمی از درآمد و ثروت جامعه را به جیب بزند، درحالی‌که گروههایی که مالک وسایل تولید مختصری هستند در فقر و فاقه به سر می‌برند.

با توجه به سهم مصرف در جوامع مستعمراتی تحت شرایط سلطه استعمار سرمایه‌داری و در چارچوب شیوه تولید مستعمراتی می‌توان دو طبقه عمده را نشان داد: طبقه وابسته به استعمار سرمایه‌داری *Kompradorenkasse* و طبقه زحمتکشان تهیدست *Pauperenklasse*. در هر دو طبقه، نمایندگان اقشار و مشاغل و گروههای مختلف با روابط متفاوت با وسایل تولید و توزیع حضور دارند. ناهمگونی در رابطه با وسایل تولید و مشاغل اما همگونی در مصرف و میزان ثروت یا تنگدستی در ترکیب هر یک از دو طبقه‌ای که نام بردیم وجود دارد.

#### ۱- طبقه وابسته به استعمار *Kompradorenkasse*<sup>۱۱</sup>

درباره چگونگی تشکیل طبقه وابسته به استعمار در شماره ۱۰۲-۱۰۱ اطلاعات سیاسی - اقتصادی نسبتاً به تفصیل سخن رفته و نیازی به تکرار آن نیست. فقط یادآوری می‌شود که طبقه وابسته به استعمار در مستعمرات، محصول اجتماعی سلطه کلنیالیسم و سرمایه‌داری استعماری بر این جوامع است، از نمایندگان اقشار و طبقات مختلف تشکیل شده و با وجود ناهمگونی در رابطه با وسایل تولید و موقعیت سیاسی و اجتماعی، در برابر مردم مستعمرات طبقه واحدی را تشکیل می‌دهد و پایگاه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی استعمار سرمایه‌داری در مستعمرات و بخشی از آن می‌باشد. در نوشته حاضر این نکته توضیح داده می‌شود که تشکیل گروههای وابسته به استعمار سرمایه‌داری در مستعمرات امری تازه یا محدود به یک مستعمره نبوده و کشف نگارنده هم نیست و نظریه پردازان امور

را در «تملک» داشتند اما سالهاست که در پناه به اصطلاح استقلال سیاسی مستعمرات، سلطه و بهره‌برداری از وسایل تولید عمده در مستعمرات با همکاری و دلالی و با واسطه طبقه وابسته به استعمار انجام می‌گیرد.

توسعه و تثبیت شیوه تولید مستعمراتی، نظریه روزالوگزانبورگ را تأیید می‌کند که سرمایه‌داری بدون اشکال اقتصادی دیگر نمی‌تواند وجود داشته باشد. روزالوگزانبورگ می‌نویسد: «سرمایه‌داری اولین شکل اقتصادی با قدرت تبلیغاتی است، شکلی که کشش و تمایل دارد در تمام جهان توسعه یابد و هیچ چیز غیر از خود را تحمل نمی‌کند. اما در همان حال اولین شکل اقتصادی است که به تنهایی و بدون اشکال اقتصادی دیگر، به منزله فضای درونی و زمینه تغذیه‌اش نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ همزمان، با کشش و تمایل به اینکه شکلی جهانی شود، از هم گسیخته و پاشیده می‌شود.»<sup>۱۲</sup> سرمایه‌داری استعمار سرمایه‌داری و شیوه تولید مستعمراتی، نوعی همزیستی (سمبایوز *Symbiose*) دارند، بدین معنی که متفاوت از یکدیگرند اما چنان به هم آمیخته‌اند که یکی بدون دیگری نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. در این جریان، گیرنده عمده (پارازیت) کشورهای سرمایه‌داری استعماری‌اند.

در بررسی تفاوتها میان ساختار اجتماعی - اقتصادی مستعمرات و کشورهای سرمایه‌داری استعماری، باید به فرق میان سرمایه‌داری ملی (بورژوازی ملی) کشورهای سرمایه‌داری استعماری و سرمایه‌داری دلال وابسته به استعمار (بورژوازی کمپرادور) در مستعمرات و اثرات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی متفاوت این دو طبقه در دو جامعه متضاد توجه نمود.

سرمایه‌داری دلال وابسته به استعمار (بورژوازی کمپرادور) نه فقط از نظر اقتصادی، بلکه سیاسی و فرهنگی نقطه مقابل سرمایه‌داری ملی در کشورهای سرمایه‌داری محسوب می‌شود. وحدت و همکاری طبقه وابسته به استعمار در مستعمرات مختلف با یکدیگر، از هر نظر قابل مقایسه با نتایج اقتصادی، سیاسی همکاری و وحدت طبقات سرمایه‌داری استعماری با یکدیگر (استعمار دستجمعی *Kollektiv Imperialismus*) نیست.

سرمایه‌داران کشورهای سرمایه‌داری استعماری از همه دنیا می‌دزدند و اموال غارتی را در کشورهای خود جمع و متمرکز می‌کنند، درحالی‌که سرمایه‌داران وابسته به استعمار در مستعمرات از کشورهای خود می‌دزدند و به خارج می‌فرستند. در یک جا با تجمع ثروت و سرمایه و جای دیگر با تخلیه ثروت و سرمایه سروکار داریم. همچنین، باید در مقایسه شیوه تولید سرمایه‌داری کلاسیک با شیوه تولید مستعمراتی، به اثرات اقتصادی و اجتماعی متفاوت سرمایه تجاری در این شیوه و این امر که بخش عمده از سرمایه صنعتی در مستعمرات سرمایه دولتی است توجه نمود.

در مستعمرات، دولت سازمان وابسته به استعمار سرمایه‌داریست. در این کشورها، اقتصاد دولتی از «خارج» از جانب دولتها و مؤسسات

بودند، تثبیت شد.<sup>۱۵</sup> در توضیح ساختار طبقه جدید ادامه می‌دهد: «زمینداران بزرگ، شاهزادگان، و تعداد زیادی از وابستگان دون پایه ادارات سازمانهای مختلف دولتی از کدخدای ده گرفته تا بالا...»<sup>۱۶</sup> [اصطلاح «طبقه جدید» نهر، از نظر محتوای طبقاتی و چگونگی تشکیل به اصطلاح «طبقه جدید» که سالها بعد میلوان جیلاس در توضیح ساختار طبقاتی جوامع اروپای شرقی (و اتحاد جماهیر شوروی) به کار برد، دارای تفاوت‌های اساسی است. در اینجا به این یادآوری بسنده می‌شود که طبقه جدیدی که مراد جیلاس بوده، در مستعمرات نیز در بخش دولتی تشکیل می‌شود و قسمتی از طبقه وابسته به استعمار سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد.]

آندره گوندر فرانک درباره کشورهای آمریکای لاتین می‌نویسد: «در اینجا خائنان، سرمایه‌داران محلی، کارمندان عالیرتبه، سیاستمداران و نظامیانی هستند که با یکدیگر رابطه‌ای نزدیک دارند و با سرمایه خارجی نیز متحد شده‌اند.»<sup>۱۷</sup> و بطور مشخص درباره مکزیک این اطلاع در دست است که «در دوره حکومت ژنرال پورونی ریویز ۱۹۱۱-۱۸۶۷ که سرمایه‌های خارجی بطور عمیق در اقتصاد مکزیک نفوذ کردند... کارمندان عالیرتبه دولتی، و هم چنین وزرای کابینه ژنرال دیاز روابط بسیار نزدیکی با سرمایه‌گذاران خارجی داشتند. بعضی از حکمرانان عالیرتبه دولتی، اعضای کنگره و نمایندگان سرمایه‌داری... با مؤسسات خارجی شریک بودند... در بانکها، صنایع، معادن، تجارت و غیره سرمایه‌گذاری کرده و در همان حال زمینداران بزرگ بودند.»<sup>۱۸</sup> فرانک از کوردوا - آرمانده نقل می‌کند: «طبقه سرمایه‌داران ملی، از سرمایه‌داری تجاری سنتی، بعضی از گروه‌های زمینداران که ثروتمند شده‌اند، و یک قشر از کارمندان عالیرتبه دولتی که به سرمایه‌داران بوروکرات معروف شده‌اند، و از امتیاز داشتن قدرت سیاسی، برای تجمع ثروت و سرمایه استفاده می‌کنند، نفرگیری می‌کند. از زمانی که سرمایه‌داران تجاری، سرمایه‌داران وارداتی (Importbougéoisie) شدند، توانستند به آغوش سرمایه‌داری انحصاری جهانی که به آنان اجازه می‌داد بعنوان شریک کوچک‌تر در منافع سهم شوند، افتادند.»<sup>۱۹</sup> جریان تشکیل طبقه وابسته به استعمار سرمایه‌داری را در آسیای جنوب شرقی نیز می‌توان نشان داد. «مانند هند، آمریکای لاتین و جزایر کارائیب، در آسیای جنوب شرقی طبقه‌ای به وجود آمد، که منافعیسان به‌رشد و توسعه کشورهای مرکزی (Metropolen) و عقب‌ماندگی اقتصاد (در کشور) خودشان وابسته بود.»<sup>۲۰</sup>

تشکیل طبقه وابسته به استعمار را بوخانون چنین ارزیابی می‌کند: «این امر بخصوص نکبت‌آور بود که برخورد با سرمایه‌داری طبقه جدیدی را به وجود آورد: طبقه متوسط استعماری. این طبقه بطور عمده در امور اداری و اقتصادی دخالت داشت و در ادارات و در بهره‌جویی اقتصادی از مناطق وابسته، بطور جدی با قدرت کنفالیستی همکاری می‌کرد. این طبقه متوسط در نقش و خصائلش دارای تفاوت‌های اساسی با سرمایه‌داری صنعتی اروپای غربی بود؛ برخلاف (سرمایه‌داری صنعتی اروپای غربی) به رشد و توسعه اقتصادی کشور (مستعمره)

اجتماعی و سیاسی و کسانی که درباره جوامع مستعمراتی تحقیق کرده‌اند، به تشکیل آنها اشاره داشته‌اند. کوشش نگارنده فقط منحصر به آن است که از اطلاعات پراکنده، قوانین عام استخراج و رشد این طبقه (که در مستعمرات امروزی، قدرت اقتصادی و سیاسی را در دست دارد و عامل سلطه اقتصادی و سیاسی و نشر و توسعه فرهنگ استعماری است) را نشان دهد و با توجه به روابط درونی این گروه‌ها با یکدیگر مفهوم طبقه وابسته را به کار برد.

ماکولای - لرد انگلیسی - در سخنرانی پارلمانی درباره سازمان دادن به نظام تربیتی در هندوستان (۱۸۳۵) بوسیله دولت انگلیس از لزوم تشکیل یک پایگاه اجتماعی برای استعمار انگلستان در هند به روشنی سخن می‌گوید:

«در حال حاضر باید هر کاری که می‌توانیم انجام دهیم، تا طبقه‌ای تشکیل شود که بتواند واسطه میان ما و میلیون‌ها انسانی بشود که بر آنان حکومت می‌کنیم: طبقه‌ای مرکب از افرادی که در خون و رنگ هندی، اما در سلیقه و عقاید، نظریات اخلاقی و طرز تفکر انگلیسی باشند.»<sup>۲۱</sup> لنین در گزارش به کنگره دوم کمینترن (۱۹۲۰) ضمن بحث درباره مسائل مربوط به ملت‌گرایی و مستعمرات اظهار نمود: «میان سرمایه‌داران کشورهای غارت‌کننده، و سرمایه‌داران مستعمرات، نزدیکی به وجود آمده، بدان صورت که سرمایه‌داران کشورهای تحت سلطه حتی در اکثر موارد گرچه از جنبشهای ملی حمایت می‌کنند، اما در همان حال با موافقت سرمایه‌داران استعماری یعنی همراه آنان با جنبشهای انقلابی و طبقات انقلابی مبارزه می‌نمایند.»<sup>۲۲</sup> از زمانی که لرد ماکولای انگلیسی و لنین به تشکیل طبقه وابسته به استعمار اشاره کردند، سالهای زیادی می‌گذرد و در این مدت نه فقط در هند، بلکه در همه مستعمرات، طبقه وابسته به استعمار سرمایه‌داری تشکیل و توسعه یافته، و طبقه حاکم شده است. مائوتسه‌تونگ ضمن تشریح ساختار طبقاتی چین (۱۹۲۶) به وجود زمینداران بزرگ و سرمایه‌داری وابسته اشاره می‌کند:

«در چین که از نظر اقتصادی کشوری عقب مانده و سرزمینی نیمه مستعمره است، زمینداران و بورژوازی کمپرادور به معنی تام و تمام کلمه دست نشانندگان سرمایه‌داری بین‌المللی هستند. به وجود آمدن و رشد این طبقات تابعی از منافع استعماریست. این طبقات مجسم‌کننده عقب مانده‌ترین و ارتجاعی‌ترین روابط تولیدی و مانع رشد نیروهای تولیدی در چین می‌باشند و منافع آنها با اهداف انقلاب چین کاملاً مغایر است. این امر بخصوص درباره زمینداران بزرگ و کمپرادورهای بزرگ که همیشه جانبدار استعمارند و یک نیروی کاملاً ضدانقلابی را تشکیل می‌دهند صادق است.»<sup>۲۳</sup> چنان که ذکر شد، تحت سلطه استعمار سرمایه‌داری، طبقه وابسته به استعمار در همه مستعمرات رشد و توسعه یافت. جواهر لعل نهرودر سال ۱۹۴۵ درباره طبقه وابسته به استعمار هند نوشت:

«سلطه انگلستان بوسیله طبقه‌ای جدید و منافی که با سلطه‌شان در رابطه بود، و با امتیازاتی که وابسته به ادامه سلطه‌شان به وجود آورده

قدیمی خود را یکسره از دست نداد... (سرمایه‌داری استعماری) اعتماد فراوانی به کارمندان استعماری که پس از به دست آوردن استقلال سیاسی، بعنوان «مشاور» در مقامات دولتی باقی مانده بودند ابراز نمود. این کارمندان که به زودی به آنان تعداد زیادی به نام «مشاوران فنی» اضافه شدند در تمام شئون دولتی اعمال نفوذ می‌کنند. این گونه افراد را می‌توان در ارتش، پلیس، دستگاه قضائی، مطبوعات، رادیو و در نظام تعلیم و تربیت و همچنین در وزارت اقتصاد دولتهای جدید نشان داد. این افراد، بخشی از نفوذ خود را در این راه به کار می‌برند که دولتهای جوان به اردوگاه سرمایه‌داری کشانده شوند.<sup>۲۴</sup> هنوز هم در بسیاری از کشورهای آفریقائی، کارمندان و نظامیان تربیت شده در مؤسسات اداری و ارتشهای دولتهای استعماری مقامات مهم دولتی را اشغال کرده‌اند. سمیر امین درباب طبقه وابسته به استعمار می‌نویسد:

«در آسیا و آمریکای لاتین سرمایه‌داری جدید بطور عام از زمینداران بزرگ، اقشار پردرآمد، سازمانهای اجتماعی، و در پاره‌ای اوقات، از تجار بزرگ به وجود آمد... در شرق و در آمریکای لاتین سلطه (کشورهای) مرکزی صورت‌بندیهای اجتماعی طبقه حاکم محلی (زمینداران بزرگ و بورژوازی کمپرادور) را به وجود آورد که در محل حاکمیت سیاسی را اعمال می‌کنند، اما در حقیقت در چارچوب نظام سرمایه‌داری جهانی یعنی به سود (کشورهای) مرکز، و به نفع شخصی خودشان.<sup>۲۵</sup>»

پل باران اتحاد طبقه متوسط با اشراف و سرمایه‌های انحصاری یعنی سرمایه خارجی و منافع مشترک آنها در مستعمرات را یادآور می‌شود.<sup>۲۶</sup>

نگارنده در کتاب دولت و حکومت در ایران که در سال ۱۳۶۷ منتشر گردید، چگونگی تشکیل طبقه وابسته به استعمار در ایران را بررسی نموده است. نقل قولهایی که شد نشان می‌دهد که تشکیل طبقه وابسته به استعمار در مستعمرات يك مسئله جهانی است و همه مستعمرات را دربرمی‌گیرد و روندی است که با سلطه کلنیالیسم و استعمار سرمایه‌داری بر این سرزمینها در رابطه مستقیم قرار دارد. صاحب نظران در تألیفات خود، هر يك در مطابقت با ساختار جامعه مستعمراتی، به همکاری و امتزاج يك یا چند گروه و طبقه با سرمایه‌داری استعماری و چگونگی آغاز این روند اقتصادی - اجتماعی اشاره کرده‌اند. به نظر نگارنده مفهوم طبقه وابسته به استعمار که اجتماع و اتحاد و امتزاج اقشار و گروههای مختلف وابسته به استعمار سرمایه‌داری را بعنوان يك طبقه تعریف می‌کند، نشان می‌دهد که با وجود چندگانگی درونی، ترکیب این اقشار و گروهها با یکدیگر يك طبقه معین را می‌سازد. چنین طبقه‌ای در شیوه تولید سرمایه‌داری و صورت‌بندیهای اجتماعی جوامع سرمایه‌داری کلاسیک وجود نداشته و ندارد. وجود این طبقه در مستعمرات امروزی، رابطه سیاست و فرهنگ را با اقتصاد، خصلت عمده شیوه تولید مستعمراتی و صورت‌بندی اجتماعی در مستعمرات را به خوبی نشان و توضیح می‌دهد که چرا در مستعمرات سرمایه‌صنعتی

کم‌علاقه بود و گروه بزرگ انگل را تشکیل می‌داد که به جستجوی خورده‌ریزیهای (منافع) اداری که از میز مرد سفید می‌افتاد یا به دست آوردن منافع زیاد از تجارت و قرض دادن پول مشغول، به پیشرفت اقتصادی کمتر علاقمند و بیش از همه يك گروه انگل بود.<sup>۲۷</sup>»

بررسی چگونگی تشکیل طبقه وابسته به استعمار در مصر نیز نشان می‌دهد که قوانین عام تشکیل این طبقه، بر همه کشورهای استعمارزده حاکم است با این تفاوت که در هر مستعمره، تشکیل این طبقه برحسب ساختار طبقاتی و اجتماعی آن کشور، نقطه آغاز معین و روند مشخص دارد اما در جریان عمل ترکیب درونی آنها شبیه و یکسان می‌گردد. «در مقابل افزایش فقر در ده و شهر، افزایش رفاه زمینداران بزرگ قرار دارد که در قوای اشغالی (انگلیس) يك مشتری مرتب یافته بودند که در موقعیتی بود که برای آنها (زمینداران بزرگ) افزایش دائمی ثروت را بطور مداوم تضمین کند. سرتاسر مصر کشتگاه پنبه برای کارخانه‌های لانکشیر (انگلستان) شده بود. به این ترتیب، اتحاد سیاسی میان بریتانیای کبیر و زمینداران بزرگ (مصری) به وجود آمد که در رأس آنها خانواده سلطنتی قرار داشت که می‌بایست سه چهارم قرن مصر را زیر سلطه سیاسی داشته باشد. قابل توجه است... که صنایع مدرن و جناح تکنوکراتهای سرمایه‌داری مصر نه از روح سرمایه‌گذاری خصوصی به وجود آمد و نه از طریق کلاسیک طبقه متوسط اروپای غربی (تجارت - کارهای دستی - صنایع) پیروی کرد، بلکه می‌توان گفت که تحت فشار سرمایه خارجی بعنوان يك متحد زبردست چنین سرمایه‌ای در مصر به وجود آمد.<sup>۲۸</sup> این طبقه بعداً گروههایی از کارمندان عالیرتبه دولت، نظامیان، روحانیون و دانشگاهیان را دربرگرفت.

اعطای استقلال به پاره‌ای از مستعمرات از جانب کشورهای سرمایه‌داری استعماری را نمی‌توان برخلاف غلط رایج و فاحش، به معنی آزادی این کشورها از سلطه استعمار سرمایه‌داری دانست. گذشته از سلطه نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، که به شیوه‌های مختلف اعمال شده و می‌شود، وجود و ادامه حضور طبقه وابسته به استعمار که در این مستعمرات در طول سالیان سلطه مستقیم تشکیل یافته، ادامه سلطه و غارتگری دول سرمایه‌داری استعماری را ممکن و تضمین می‌کند. در کشورهای آفریقائی تشکیل طبقه وابسته به استعمار، بوسیله دولتهای کلنیالیستی از همان مراحل آغاز سلطه نظامی و اقتصادی شروع شد. تربیت کادر «نوکر و پادو» که بعداً بتوانند مقامات دولتی را اشغال کنند و واسطه میان کشورهای سرمایه‌داری استعماری و مردم محروم مستعمرات باشند، از اولین اقدامات دولتهای استعماری در این قاره بود. این سیاست بخصوص در میان ارتش، پلیس و رؤسای قبایل با شدت و با اقدامات آگاهانه و طرح‌ریزی شده اجرا گردید.<sup>۲۹</sup> بدین جهت پس از اعطای استقلال به این مستعمرات و تغییرات ظاهری، سلطه استعمار سرمایه‌داری با واسطه تربیت شدگان و دلالان قبلی ادامه یافت. «...در دوره‌هایی که استعمار کوشید با طبقه سرمایه‌داری رشد یافته در آفریقا تفاهمی ایجاد کند، متحدان فتودال

متمرکز نشده، وسایل تولید رشد نکرده و چرا در این جوامع فقرا فقیرتر و ثروتمندان ثروتمندتر می‌شوند.

طبقه وابسته به استعمار سرمایه‌داری در مستعمرات، در چارچوب شیوه تولید مستعمراتی، عامل اجتماعی و اقتصادی افزایش دامنه فقر اجتماعی است.

## ۲- طبقه زحمتکشان تهیدست

مراد از Pauperism یا Massenarmut فقریست که دلایل و علل فردی نداشته و معلول و نتیجه روابط اجتماعی و شیوه تولید حاکم باشد. در فرهنگ سیاسی کشورهای سرمایه‌داری، پاپریسم به معنای فقر توده‌هاست. در دوره پیدایش و رشد شیوه تولید سرمایه‌داری در اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا، به علت غارت شدید داخلی حاصل کار کارگران و زحمتکشان در همه مشاغل تولیدی از جانب طبقه سرمایه‌داران داخلی به منظور تشدید و تسریع روند تجمع و تمرکز سرمایه و انباشت ثروت، بخش عمده‌ای از مردم، زحمتکشان یدی و فکری در فقر و فاقه به سر می‌بردند، مردمی که ناچار به فروش نیروی کار خود بودند و با وجود اشتغال به کار و تلاشهای شرافتمندانه و پرزحمت برای کسب درآمد، به منظور تهیه مخارج یک زندگی ساده، سطح زندگی نازلی داشتند. درباره چگونگی پیدایش و توسعه روند اقتصادی - اجتماعی پاپریسم در اوایل رشد شیوه تولید سرمایه‌داری در اروپا و آمریکا کتب و مقالات فراوانی وجود دارد.<sup>۲۷</sup> پاپریسم در فرهنگستان بروک‌هاوس (آلمان ۱۸۴۶) چنین تعریف شده است: «از فقر اجتماعی زمانی سخن گفته می‌شود که طبقات و اقشار مختلف مردم، در مشاغل و کارهای مختلف و متنوع اجتماعی، با وجود اشتغال به کار، توانسته باشند با تلاش فراوان فقط حداقل احتیاجات زندگی را تأمین کنند و اطمینانی هم به ادامه اشتغال و کسب درآمد ناچیز نداشته باشند. همچنین فقر اجتماعی زمانی است که افراد پس از تولد و برای تمام مدت عمر، محکوم به زندگی در شرایط مادی سخت و غیرقابل تغییر باشند»<sup>۲۸</sup> در نوشته حاضر با توجه به محتوای اجتماعی پاپریسم فقر اجتماعی بعنوان معادل آن به کار رفته است. افرادی را که در این زمینه قرار می‌گیرند (Paupern) می‌توان «زحمتکشان تهیدست» نامید. در هر حال، مراد کسانی هستند که با تلاش و کار سخت برای امرار معاش به علت غلط و غیرانسانی بودن نظام اجتماعی و شیوه تولید حاکم، ناگزیر دچار محدودیت‌های سخت اقتصادی‌اند. با توجه به تاریخ پدید آمدن و توسعه فقر اجتماعی در کشورهای سرمایه‌داری کلاسیک و برای توضیح اوضاع اجتماعی مستعمرات در حال حاضر این مفهوم بهتر و جامع‌تر از مفاهیم دیگر است زیرا:

۱- در بررسیهایی که درباره مستعمرات انجام می‌گیرد، بطور عمده از فقر، بدبختی، گرسنگی، بیماری، فروش بچه‌ها یا زنان، خون، اعضای بدن، مهاجرت‌ها، مرگ و میر بچه‌ها، بیکاری، توسعه بیماریهای مسری، نبود بهداشت و... سخن در میان است. این پدیده‌ها جدا و

مستقل از یکدیگر مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. اما حقیقت اجتماعی و اقتصادی این است که همه این پدیده‌ها با یکدیگر در رابطه قرار دارد و وجوه مختلف و آثار و نتایج سلطه شیوه تولید مستعمراتی و در حقیقت سلطه کلنیالیسم و استعمار سرمایه‌داری را نشان می‌دهد، نه نتیجه ضعف یا اعمال و اقدامات فردی را.

۲- درباره چگونگی غارتگری کشورهای سرمایه‌داری استعماری به کمک طبقه وابسته به استعمار تألیفات مستقل و فراوانی وجود دارد که در آنها شیوه‌های غارتگری در بازار جهانی سرمایه‌داری، کالا، سرمایه و کار انسانی، مطرح است. اما اکثر این پدیده‌ها جدا و مستقل از یکدیگر بررسی گشته و کمتر از اثرات اقتصادی و اجتماعی آنها بر جوامع مستعمراتی که موجب افزایش فقر می‌گردد سخن گفته می‌شود. هم‌چنین ناگفته نماند که در کنار این بازارهای جهانی، بازار جهانی دیگری که کاملاً با آنها در رابطه است و ما آن را بازار جهانی حیات انسانی می‌نامیم وجود دارد<sup>۲۹</sup> که موضوع آن تجارت خون، زن، بچه، خردسالان، اعضای بدن، اسلحه، مواد داروئی تقلبی، مواد مخدر، زباله‌های شیمیایی و اتمی است.<sup>۳۰</sup> مستعمرات صادرکننده خون، زن، بچه، خردسالان، اعضای بدن و واردکننده داروهای تقلبی، اسلحه و زباله‌های شیمیایی و اتمی هستند. مواد مخدر بازاری بی‌مرز دارد. همه این پدیده‌ها با شیوه تولید مستعمراتی و سلطه کلنیالیسم و استعمار سرمایه‌داری در رابطه و معلول آن هستند.

۳- در گذشته تاریخی همه جوامع، فقر فردی و اجتماعی وجود داشته اما در دوره تاریخی و در هر کشور معین علل بروز و ظهور و توسعه فقر اجتماعی دلایل خاص خود را داشته و دارد. در دوران ما، دلیل عمده وجود فقر اجتماعی در مستعمرات، با تمام جلوه‌های آن، وجود شیوه تولید مستعمراتی، حضور طبقه وابسته به استعمار، و ادامه سلطه و غارتگری سرمایه‌داری استعماریست.

۴- در مفهوم فقر اجتماعی، تمام این پدیده‌ها با توجه به رابطه متقابل همه جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آنها، رابطه این پدیده‌ها به تنهایی و به صورت جمعی با شیوه تولید مستعمراتی، و با توجه به حضور طبقه وابسته به استعمار و سلطه استعمار سرمایه‌داری بیان می‌گردد.

۵- فقر اجتماعی امروز در مستعمرات، نتیجه انتقال و جابجایی فقر از کشورهای سرمایه‌داری کلاسیک به این سرزمین‌هاست. استعمار سرمایه‌داری تضادهای اجتماعی و اقتصادی را به مستعمرات صادر کرده و به خرج مردم محروم این سرزمین‌ها توانسته و می‌تواند در جوامع سرمایه‌داری استعماری، فقر اجتماعی را محدود و از حالت یک عامل اجتماعی مهم و تعیین کننده خارج کند.

در کشورهای سرمایه‌داری استعماری، پرتلاریای صنعتی (کارگران صنایع که در شهرها زندگی و کار کرده و می‌کنند) که در اوایل پیدایش و رشد شیوه تولید سرمایه‌داری به علت استثمار شدید داخلی، دچار فقر و فاقه بودند، جذب جامعه سرمایه‌داری استعماری شده و از غارتگریهای استعماری بهره‌مند می‌شوند. این طبقه امروز دیگر قطب

کشور	درآمد متوسط سرانه	درآمد سرانه فقیرترین ۲۰٪
ایالات متحده آمریکا	۲۴.۲۴۰	۵.۸۱۴
ژاپن	۲۰.۸۵۰	۹.۰۷۰
هلند	۱۷.۳۳۰	۷.۱۰۵
انگلستان	۱۷.۲۱۰	۳.۹۵۸
جمهوری کره (جنوبی)	۹.۶۳۰	۳.۵۶۳
شیلی	۸۴۰۰	۱.۳۸۶
بلغارستان	۶.۰۵۰	۳.۲۹۷
برزیل	۵.۳۷۰	۵۶۴
کواتمالا	۳.۳۵۰	۳۵۲
اندونزی	۲.۱۵۰	۱.۳۷۰
نیجریه	۱.۴۰۰	۳۵۷
هند	۱.۲۲۰	۵۳۷
بنگلادش	۱.۲۹۰	۶۱۳
نپال	۱.۰۲۰	۴۶۴
گینه بیسائو	۸۴۰	۸۸
تانزانیا	۵۸۰	۷۰

جدول فوق نشان می‌دهد که:

۱- اختلاف درآمد متوسط مردم کشورهای سرمایه‌داری استعماری با درآمد مردم مستعمرات فاحش است. این نسبت میان مردم آمریکا و تانزانیا ۴۳ به ۱ می‌باشد، یعنی مردم آمریکا بطور متوسط ۴۳ بار بیشتر از مردم تانزانیا درآمد دارند. این تفاوت درآمد ثابت نیست؛ فاصله درآمد میان مردم کشورهای سرمایه‌داری استعماری و مستعمرات در فاصله سالهای ۱۹۶۰ میلادی تا ۱۹۹۳ میلادی سه برابر شده و از ۵۷۰۰ دلار به ۱۵۴۰۰ دلار رسیده است.<sup>۳۳</sup>

۲- فاصله درآمد فقیرترین ۲۰٪ در مستعمرات با درآمد متوسط سالانه همان مستعمره بسیار فاحش است و این امر نشان می‌دهد که فقیرها فقیرتر و ثروتمندان ثروتمندتر از آنچه جدول درآمد متوسط نشان می‌دهد می‌باشند.

۳- اختلاف درآمد میان ۲۰٪ فقیرترین اقشار و طبقات مردم در مستعمرات با ۲۰٪ فقیرترین اقشار و طبقات در کشورهای سرمایه‌داری استعماری نیز زیاد است. بطور مثال، نسبت این اختلاف در ایالات متحده آمریکا و هلند در یک طرف و تانزانیا در طرف دیگر به ترتیب ۸۳ و ۱۰۰ به ۱ است. این مقایسه، اختلاف سطح زندگی مردم مستعمرات با کشورهای سرمایه‌داری استعماری را به خوبی نشان می‌دهد. «درآمد متوسط ژاپن ۱۳ بار بیشتر از فقیرترین اقشار و طبقات در تانزانیا است»<sup>۳۴</sup>

در توضیح مسئله فقر اجتماعی در مستعمرات باید توجه شود که قوانین اجتماعی و رفاهی جوامع سرمایه‌داری کلاسیک در دوره کلنیالیسم و استعمار سرمایه‌داری با قوانین اجتماعی و رفاهی مستعمرات (اگر چنین قوانینی وجود داشته باشد و عملی شود) مطابقت

مخالف یا متضاد با سرمایه‌داری نیست، بلکه شریک و همدم سرمایه‌داری شده و تضاد میان کار و سرمایه در کشورهای سرمایه‌داری استعماری به نوعی تفاهم و شراکت میان کار و سرمایه در این جوامع تحول یافته است.

طبقه سرمایه‌دار در کشورهای سرمایه‌داری استعماری در بدو پیدایش و رشد این شیوه تولید، برای تجمع و تمرکز سرمایه به استثمار شدید طبقات مختلف و بخصوص کارگران در درون جوامع سرمایه‌داری پرداخت اما با رشد و توسعه سرمایه‌داری استعماری، غارت عمده در مستعمرات صورت گرفته و می‌گیرد. در دوران ما، مردم مستعمرات، موضوع استثمار همین طبقه سرمایه‌دارند که با شراکت طبقات مختلف جامعه سرمایه‌داری استعماری و طبقه وابسته به استثمار در مستعمرات انجام می‌گیرد.

در دوران ما، فقر اجتماعی یعنی عامل مهم و تعیین کننده اجتماعی - اقتصادی - سیاسی و فرهنگی در جوامع استعمارزده و در جوامع سرمایه‌داری، یک مسئله فرعی و کناری شده است. این حقیقتی تاریخی است که مردم محروم و غارت زده مستعمرات، پرولتاریای (تهیدستان) دوران ما هستند و قطب مخالف و متضاد با نظام سرمایه‌داری جهانی را می‌سازند نه کارگران کشورهای صنعتی. این نکته را می‌توان به خوبی با مقایسه سطح درآمد و زندگی میان مردم جوامع استعمارزده و جوامع سرمایه‌داری استعماری نشان داد، اما پیش از ارائه آمار و ارقام نیاز به ذکر چند نکته داریم:

الف - مقایسه درآمدهای سرانه (متوسط سالیانه) متفاوت بومیان کشورهای سرمایه‌داری استعماری و بومیان جوامع مستعمراتی فقط اشاره به بخشی از اختلافهای واقعی موجود میان این دو گروه انسانی دارد، زیرا در هر دو گروه درآمد درون گروه به تساوی تقسیم نمی‌گردد بلکه در اینجا نیز با تقسیم درآمد به صورت هر م سروکار داریم. توده وسیع و پایه درآمد کمتر، و اقلیت سوار و حاکم بیشترین درآمد را دارند. اما در تعیین حد وسط درآمد متوسط سالیانه به این امر توجه نمی‌شود و همه با هم آمیخته محاسبه می‌شوند تا حد متوسط معین گردد.

ب - در گزارشهای سازمان ملل متحد، میزان فقر در مستعمرات، کمتر از آنچه واقعاً هست منعکس می‌گردد. در این انتشارات تعداد انسانهایی که درآمدها از سال ۱۹۸۰ میلادی تاکنون بطور مداوم در سطح جهانی تنزل یافته ۱/۶ میلیارد نفر<sup>۳۱</sup> تخمین زده می‌شوند، درحالی که توجه به وضع زندگی مردم مستعمرات، ثابت می‌کند که رقم واقعی خیلی بیشتر از این است.

ج - در مقایسه درآمد متوسط سالیانه مردم مستعمرات با درآمد مردم کشورهای سرمایه‌داری صنعتی - چنان که قبلاً اشاره شد - تنها بخشی از واقعیت آشکار می‌گردد، اما با وجود همه این نکات، مقایسه همین درآمد متوسط سالیانه میان اقلیت و اکثریت در جامعه جهانی، میزان فقر در مستعمرات و تفاوت سطح زندگی میان این دو گروه را نشان می‌دهد. درآمد متوسط ۲۰٪ فقیرترین افراد در سال ۱۹۹۳ میلادی برحسب

دلار: ۳۲



ندارد و قابل مقایسه نیست. روابط طبقاتی و روابط تولیدی در مستعمرات تحت تأثیر شدید فقر اجتماعی است.

جوامع سرمایه‌داری کلاسیک دیگر جوامع دو قطبی نیستند، در حالی که جوامع استعمارزده ما جوامعی دو قطبی شده‌اند که در یکطرف اکثریت فقیر و زحمتکش و در طرف دیگر اقلیت ثروتمند و مرفه قرار دارند.

با وجود این که کشورهای سرمایه‌داری استعماری خود به علت غارتگری‌ها و زورگویی‌ها عامل مهم و قطعی در افزایش فقر و فاقه اجتماعی در مستعمرات هستند، در ظاهر امروز در تبلیغاتشان برای مردم این مستعمرات اشک تمساح می‌ریزند و اظهار دلتنگی می‌کنند، اما البته از اظهار ندامت و اقرار به جرائم و کوشش برای قطع غارت و ظلم خبری نیست. فرار انسانها از جوامع مستعمراتی به دنبال افزایش بیکاری و فقر اجتماعی، یا به دلیل خفقان سیاسی، یا بلایای طبیعی ناشی از تخریب محیط زیست بطور قابل اثبات و روشن حاصل سلطه استعمار سرمایه‌داری و طبقه وابسته به استعمار در چارچوب شیوه تولید مستعمراتی بر این جوامع است.

در کشورهای سرمایه‌داری استعماری، صدور کالا موجب افزایش اشتغال و رشد اقتصادی و لذا عامل محدود ساختن فقر اقتصادی است. تا زمانی که کشورهای سرمایه‌داری استعماری بتوانند به صدور کالا به مستعمرات ادامه دهند، خواهند توانست از به وجود آمدن و توسعه فقر اجتماعی، چنان که در قرن ۱۹ در این جوامع جریان داشت جلوگیری نمایند (صدور اسلحه و آلات شکنجه به مستعمرات نیز از جمله موارد صدور کالا محسوب می‌شود). اما مستعمرات که تحت سلطه استعمار سرمایه‌داری قرار دارند، نه فقط امکان رقابت با کشورهای سرمایه‌داری استعماری در بازارهای جهانی کالاهای صنعتی را ندارند، بلکه در بازار داخلی نیز از چنین امکانی محرومند. کالاهای صادراتی مستعمرات به بازارهای جهانی بطور عمده مواد معدنی، مواد خام و محصولات کشاورزی است. در بسیاری از مستعمرات حتی تولید، سازمان عرضه و توزیع این کالاها در بازارهای جهانی نیز در اختیار مؤسسات متعلق به کشورهای سرمایه‌داری استعماری قرار دارد.

«کشورهای صنعتی بزرگترین سهم را در تولید جهانی (کالا) دارند. از ۲۳ بلیون دلار کل تولید جهانی (کالا) ۱۸ بلیون دلار کالا در کشورهای صنعتی و فقط ۵ بلیون دلار در کشورهای در حال توسعه که تقریباً ۸۰٪ جمعیت جهان را در برمی‌گیرند تولید می‌شود.»<sup>۳۵</sup>

فقر اجتماعی در کشورهای سرمایه‌داری استعماری نتیجه رشد و توسعه سرمایه‌داری در چارچوب ملی بوده و در مستعمرات نتیجه سلطه استعمار است زیرا این سلطه استثمار داخلی و عوامل اقتصادی و اجتماعی آن را تقویت می‌کند.

در بسیاری از تألیفات در مورد بررسی علل افزایش فقر اجتماعی در مستعمرات به مسئله رشد جمعیت در سرزمین‌ها، بعنوان عامل اصلی، تکیه می‌شود. اما حتی در گزارشهای سازمان ملل متحد، در صحت این

استدلال تردید می‌شود. در گزارش سازمان ملل متحد می‌خوانیم: «گرچه افزایش سریع و فوق العاده جمعیت، بخشی از علل رشد منفی تولید سرانه را توضیح می‌دهد اما این (استدلال) سطحی است... زیرا حتی با کم شدن باروری و رشد آهسته جمعیت، تولید سرانه در بسیاری از کشورها (مراد مستعمرات است) عقب رفته است.»<sup>۳۶</sup>

«در فاصله ۱۸۴۰ تا ۱۹۳۰، جمعیت اروپا از ۱۹۴ به ۴۶۳ میلیون نفر رسید و ضریب رشد آن دو برابر ضریب رشد جمعیت در بقیه نقاط جهان بود»<sup>۳۷</sup> اما با وجود افزایش جمعیت، فقر اجتماعی به علت رشد صنایع، افزایش صدور کالا، و مهاجرت به سایر نقاط جهان مهار و محدود شد.

مهاجرت به سایر سرزمینها و قاره‌ها، از جمله موجبات محدود شدن فقر اجتماعی در اروپای غربی بود.

«در فاصله سالهای ۱۸۲۰ تا ۱۹۳۰، پنجاه میلیون اروپائی به سرزمینهای جدید اروپائی شده در ماورای دریاها مهاجرت کردند. این رقم نزدیک به یک پنجم ساکنان اروپا بود. در این دوره ۳۰ میلیون کیلومتر مربع زمین را سفیدها تصرف کردند که هنوز هم تحت کنترل دارند.»<sup>۳۸</sup>

امکان چنین مهاجرتی را با این شرایط و کیفیت و نتایج، مردم مستعمرات نداشته و ندارند. با وجود آن که در بسیاری از سرزمینهای مستعمراتی، تعداد کسانی که در هر کیلومتر مربع زندگی می‌کنند در مقایسه با کشورهای اروپائی بسیار کمتر است و اصولاً مسئله اضافه یا کمبود جمعیت یک مسئله اقتصادی - اجتماعی است که در رابطه با شیوه تولید مسلط در هر جامعه قابل بحث و بررسی و علت یابی می‌باشد، اکثر محققان کشورهای سرمایه‌داری از مسئله رشد سریع جمعیت یا اصولاً «جمعیت زیادی» در مستعمرات سخن می‌گویند. البته و صد البته مراد آنان از «جمعیت زیادی» یا «انسانهای اضافی» (Uberschussigemenschen) اکثریت مردم محروم و فقیر مستعمرات است، نه وابستگان طبقات مرفه و ثروتمند در این جوامع. صرف نظر از این که مفهوم «انسانهای زیادی» یک مفهوم جنائی است، باید توجه داد که مشکل اصلی امروزی در مستعمرات و اصولاً در جامعه جهانی رشد سریع جمعیت نیست، بلکه رشد سریع فقر است.

فقر اجتماعی در جوامع سرمایه‌داری صنعتی به حساب و خرج اکثریت مردم محروم مستعمرات و با غارت آنان محدود شده و می‌شود. «از سال ۱۸۱۵ تا ۱۹۱۴ بخشی از کره زمین که مستقیم زیر سلطه استعمارگران قرار داشت از ۳۵٪ به ۸۵٪ افزایش یافت»<sup>۳۹</sup> و به موازات آن در این دوره، از وسعت دامنه فقر اجتماعی در کشورهای سرمایه‌داری نیز کاسته شد.

آمار و ارقام و مدارک بسیاری ثابت می‌کند که با توسعه استعمار سرمایه‌داری، غارت و دزدی استعماری که دومین منبع تجمع و تمرکز سرمایه و ثروت در کشورهای سرمایه‌داری استعماری بوده، نسبت به استثمار داخلی جوامع در سرمایه‌داری (اولین منبع)، افزایش یافته است. امروزه وسعت و عمق فقر اجتماعی در مستعمرات، خیلی بیشتر از آن است که جوامع سرمایه‌داری استعماری در قرن ۱۹ و اوایل قرن

به استعمار روی فقر اجتماعی در مستعمرات می‌کشد. با ساختن خانه‌های مجلل و لوکس و پر تجمل، طبقه وابسته به استعمار که دچار بحران هویت و تنزل فرهنگی است، کوشش می‌نماید بر عقده حقارتش در برابر خارجی‌ان و ضعف فرهنگی‌اش در برابر مردم مستعمره غلبه کند. این طبقه مدام در تلاش است که در خارج از کشور مستعمره، و در کشورهای سرمایه‌داری استعماری با اندوختن ثروت، محلی امن برای روزهای مبادا آماده کند، زیرا مأمّن حقیقی این طبقه وابسته، کشور و جامعه‌ای که در آن متولد شده، بزرگ شده، و زیست می‌کند نیست بلکه گوشه‌ای در یک کشور سرمایه‌داری استعماریست. وجود محلات وسیع فقیرنشین در اطراف پایتختهای مستعمرات، نشان‌دهنده بخشی از حضور و وجود فقر اجتماعی در این سرزمینهاست. باید دانست که منطقه نفوذ و تظاهر فقر اجتماعی در مستعمرات به محلات فقیرنشین محدود نمی‌شود بلکه قسمت عمده شهرهای بزرگ و حتی نزدیک به دوسوم آنها را دربرمی‌گیرد؛ بدین طریق که در فاصله برج‌ها و قصرها، ساختمانهای مجلل، و چه بسا درست در جوار آنها، خانه‌های کوچک و ساده زحمتکش‌ان تهیدست قرار گرفته است.

در جوامع مستعمراتی، فقر اجتماعی همیشه قابل رؤیت نیست بلکه در بسیاری از موارد در پشت پرده یک زندگی معمولی، یک خانه معمولی یا یک لباس معمولی پوشیده می‌ماند: تغییر مداوم شغل، چند شغلی شدن، اشتغال در امور غیر تولیدی برای اینکه بتوان حداقل زندگی خانوادگی را تأمین نمود. تغذیه از مواد غذایی ارزان، زندگی کردن در مسکن ارزان و در بسیاری از موارد بدون امکانات بهداشتی، جمع‌آوری مواد غذایی از بقایای زباله‌های ثروتمندان، و... از جمله علائم آشکار و پنهان توسعه فقر اجتماعی در جوامع استعمارزده است.

فقر اجتماعی به یک سطح خاص از تعلیم و تربیت محدود نیست. در جوامع استعماری بسیاری از روشنفکران و فرهنگیان و کسانی که در امور فرهنگی و تعلیم و تربیت حتی در سطوح بالا کار می‌کنند، از جمله قربانیان فقر اجتماعی و از شمار زحمتکش‌ان تهیدستند زیرا شرایط مادی زندگی‌شان در مقایسه با کار و خدمتی که انجام می‌دهند، در سطحی بسیار نازل قرار دارد.

در بخشهای تولیدی، میزان بهره‌کشی از کار و نرخ ارزش اضافی بالاست. کسانی که ناگزیر نیروی کارشان را می‌فروشند، در همه زمینه‌ها چه در کارخانه‌ها و چه در منازل، یا در معادن و امور کشاورزی و کارهای دستی یا بخشهای مختلف امور ساختمانی یا توزیع، از جانب کارفرمایان و سرمایه‌داران کوچک و بزرگ داخلی و خارجی به شدت استثمار می‌شوند. به علت ارزان بودن نیروی کار انسانی و مواد خام، ضریب سود در مستعمرات بسیار بالاتر از کشورهای سرمایه‌داری استعماریست و این بدان معناست که با سرمایه کمتر سود بیشتری توان به دست آورد.

در بسیاری از گزارشهای مربوط به اوضاع اقتصادی مستعمرات، بالا بودن آمار تولید در پاره‌ای از رشته‌های صنعتی نشانه و دلیل از میان رفتن یا محدود شدن فقر اجتماعی قلمداد می‌شود. چنین استدلالی با

بیستم بدان دچار بودند. با وجود همه پرده پوشی‌ها، انکارها و ترفندهای آماری باز آنچه علنی می‌شود نشان می‌دهد که فقر اجتماعی در جوامع مستعمراتی بطور مداوم در حال افزایش است. از سال ۱۹۸۰ میلادی «... در ۱۰۰ کشور اقتصاد عقب رفته یا دچار رکود شده، بطوری که درآمد سرانه ۱/۶ میلیارد انسان نقصان یافته... در ۷۰ کشور متوسط درآمد سرانه (در سال ۱۹۹۶) کمتر از ۱۹۸۰ و در ۴۰ کشور حتی کمتر از ۱۹۷۰ شده است... در فاصله ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳ درآمد متوسط ۲۱ کشور و بطور عمده در اروپای شرقی یک پنجم یا بیشتر تنزل کرده... در سی سال گذشته تفاوت سطح درآمد سرانه ۲۰٪ ثروتمندترین و فقیرترین مردمان جهان را می‌توان نشان داد. از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۱ سهم ۲۰٪ ثروتمندترین مردم جهان از کل درآمد جهانی از ۷۰٪ به ۸۵٪ افزایش یافته در حالی که سهم ۲۰٪ فقیرترین مردم جهان در همین مدت از کل درآمد جهان از ۲/۳٪ به ۱/۴٪ کاهش یافته است. به این ترتیب نسبت سهم ثروتمندان از کل درآمد جهانی نسبت به درآمد فقیرترین مردمان ۳۰ به ۱، به ۶۱ به ۱ رسیده است. صرفنظر از یک پنجم ثروتمند جمعیت، درآمد بقیه مردم جهان تنزل یافته، بطوری که در سال ۱۹۹۱، ۸۵٪ از مردم جهان فقط به ۱۵٪ درآمد جهان دسترسی داشته‌اند. نشانه‌ای دیگر از افزایش قطبی شدن جهان و این عدم تساوی را می‌توان در مقایسه تعداد اشخاص ثروتمند و فقیر نشان داد. ثروت خالص ۳۵۸ نفر ثروتمند جهان، یعنی میلیاردهای دلاری، برابر است با کل درآمد ۴۵٪ از مردم جهان یعنی ۲/۳ میلیارد انسان. در این محاسبه، ثروت و درآمد مساوی فرض شده است؛ اگر دارایی ثروتمندترین افراد با مایملک فقیرترین افراد جهان مقایسه شود این نسبت چشمگیرتر خواهد بود زیرا مایملک فقیرترین مردم جهان بسیار کمتر از درآمد (متوسط سرانه سالیانه) آنان است.»<sup>۲۰</sup> مجموعه این ۳۵۸ نفر، اوج و قله طبقه سرمایه‌دار در کشورهای سرمایه‌داری استعماری را می‌سازد. اعضای این مجموعه که بطور عمده با یکدیگر شریک و متحدند، نه فقط در زمینه اقتصادی، بلکه در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی، و نه تنها در کشورهای خود بلکه در سطح کل جوامع جهانی نیز در جهت تثبیت و توسعه مالکیت خصوصی بر وسایل تولید عمده و وسایل ارتباط جمعی اعمال نفوذ می‌کنند.

در توضیح آماری که توسط سازمان ملل متحد تهیه و ارائه شده باید گفت که تمرکز و تجمع سرمایه و ثروت در دست یک اقلیت کوچک نتیجه سلطه کلنیالیسم و استعمار سرمایه‌داری بر مستعمرات است. این سلطه با غارتگری و چپاول و جنایت اعمال شده و می‌شود.

در مستعمرات نه فقط سدی از شرایط اقتصادی-اجتماعی فقرای اجتماعی را از ثروتمندان جدا می‌کند، بلکه در بسیاری از پایتختهای کشورهای مستعمره محل اقامت ثروتمندان و سرمایه‌داران بزرگ از مردم عادی جداست و در پاره‌ای از این شهرها، مرزهای اقامتی با دیوار از یکدیگر جدا شده‌اند. ساختن برجها و ساختمانهای مجلل و باشکوه یا کشیدن جاده‌های عریض در شهرهای بزرگ مستعمرات و بخصوص در پایتخت این کشورها، پرده‌ایست که طبقه وابسته

توجه به تجربه، و وجود واقعیت‌های غیر قابل انکار در جوامع مستعمراتی درست نیست، زیرا افزایش تولید در بخش‌هایی صورت می‌گیرد که موجب افزایش اشتغال در سطح عمومی و جلوگیری از توسعه فقر عمومی و اجتماعی نیست و گذشته از آن، در عمل این طبقه وابسته استعماری و مؤسسات مالی و صنعتی کشورهای سرمایه‌داری استعماری هستند که از این تولیدات منتفع می‌شوند. این نکته حتی در نشریات سازمان ملل متحد نیز تأیید می‌شود:

«ثروتمندان، میوه چین رشد اقتصادی‌اند، در حالی که میلیون‌ها انسان در فقر عمیق‌تر فرومی‌روند. از ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۵ تولید ناخالص ملی در سطح جهان ۴۰٪ بالا رفت اما در همین زمان به تعداد فقرا (در سطح جهانی) ۱۷٪ افزوده شد. در حالی که در فاصله زمانی ۱۹۵۶ تا ۱۹۸۰ درآمد سرانه ۲۰۰ میلیون نفر تنزل یافت، در فاصله سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۳ این رقم به یک میلیارد رسید. در مجموعه کشورهای در حال توسعه (مراد مستعمرات اند - ش - ر) تنها ۷٪ از کل درآمد جامعه به ۲۰٪ از فقیرترین‌ها می‌رسد. این رقم در آمریکای لاتین ۳٪ است.»<sup>۲۱</sup>

در بررسی تعداد بیکاران در مستعمرات باید توجه نمود که فقط بخشی از بیکاری، علنی و ثبت شده در ادارات است. بخش عمده بیکاری در مستعمرات، بیکاری مخفی و کم‌کاری منتج از اثرات اقتصادی و اجتماعی شیوه تولید مستعمراتی است. تعداد بیکاران در مستعمرات بطور مداوم در حال افزایش و نسبت افراد شاغل (در تولید) نسبت به کل جامعه در حال تنزل و کاهش است.

به علت افزایش فقر اجتماعی در چارچوب شیوه تولید مستعمراتی، فروشندگان نیروی کار انسانی با شرایط سختی روبرو هستند. در بسیاری از شهرهای کشورهای استعمارزده، در محله‌های خاص هر روز می‌توان جمع بزرگی از جویندگان کار را دید که حاضرند با اندک مزد انجام کارهای سنگین را به عهده گیرند. زمینه دیگری که می‌توان دامنه و وسعت فقر عمومی در مستعمرات و تفاوت اساسی آن با سطح زندگی بومیان کشورهای سرمایه‌داری استعماری را نشان داد، مسئله بهداشت و سلامتی است. «...قریب دو میلیارد نفر، حتی به حداقل وسایل بهداشتی دسترسی ندارند.»<sup>۲۲</sup> «...از ۱۷۰۲ میلیارد دلار که سالیانه در جهان برای امور مربوط به سلامتی هزینه می‌شود، ۱۴۸۲ میلیارد دلار (۸۷٪) نصیب مردم جوامعی است که در آنها اقتصاد بازار تثبیت شده است یعنی ۱۵٪ از کل مردم جهان. برای ۸۵٪ از مردم جهان، فقط ۳۱۹ میلیارد دلار در سال هزینه می‌گردد.»<sup>۲۳</sup>

معنای دقیق این ارقام زمانی مشخص می‌شود که دقت کنیم سهم ۱٪ از بومیان در جوامع اقتصاد بازار و به بیان روشن‌تر اهالی کشورهای سرمایه‌داری استعماری نزدیک ۹۸ میلیارد دلار، و سهم ۱٪ از بومیان مستعمرات ۴ میلیارد دلار می‌شود: نسبت ۲۴ به ۱. «در آلمان هزینه متوسط سالیانه برای سلامتی در مورد هر نفر ۵۷۵۹ مارک»<sup>۲۴</sup> است که بسیار بالاتر از هزینه نه فقط سالانه برای هر نفر بلکه برای هزاران نفر از بومیان مستعمرات می‌باشد.

رقمی که در باب هزینه درمانی در مستعمرات ذکر شد (سالیانه ۳۹۱ میلیارد برای ۸۵٪ از مردم جهان) بازگوی اوضاع واقعی درمانی در مستعمرات نیست زیرا در مستعمرات بخش عمده این مبلغ در شهرهای بزرگ هزینه می‌شود و مؤسسات درمانی در خدمت ثروتمندان و سرمایه‌داران بزرگ و وابستگان اقدار و طبقات وابسته به استعمار قرار دارد، و به توده مردم فقیر در محلات فقیرنشین، و در دهات چیزی نمی‌رسد. در اینجا نیز هرگز توزیع هزینه‌های درمانی مانند هرگز توزیع ثروت و درآمد در جامعه مستعمراتی، یک هرگز و از گون است. مردم طبقات و اقدار فقیر (اکثریت) کمترین، و اقلیت ثروتمند بیشترین سهم را دارند.

مالکیت خصوصی بر زمین و آب در بسیاری از مستعمرات در آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین پیش از شروع نفوذ و سلطه کنونیسم و استعمار سرمایه‌داری امری ناشناخته یا کاملاً محدود بود. با خصوصی کردن مالکیت بر زمین و آب، کشورهای کنونیسم و سرمایه‌داری استعماری کوشیدند در این سرزمینها طبقه مالک وابسته به خود به وجود آورند - که آوردند. این شیوه مالکیت که در چارچوب شیوه تولید مستعمراتی به وجود آمده و عمل می‌کند، از عوامل توسعه و افزایش مداوم فقر اجتماعی در مستعمرات بوده و هست.

ایجاد مزارع بزرگ برای تولید یک محصول کشاورزی (تک‌محصولی) و اصولاً جهت یافتن تولید کشاورزی چه از نظر نوع و چه مقدار به بازار جهانی سرمایه‌داری، که حتی امروز عامل مهم ادامه وابستگی مستعمرات به کشورهای سرمایه‌داری استعماری و ادامه فقر اجتماعی است، از نتایج سلطه اقتصادی و سیاسی این کشورها بر مستعمرات می‌باشد. امروزه در بسیاری از مستعمرات تولیدات کشاورزی داخلی این کشورها نه فقط در بازارهای جهانی و در بازار سرزمینهای مجاور، بلکه حتی در درون این جوامع نیز نمی‌تواند با محصولات کشاورزی وارداتی از کشورهای سرمایه‌داری استعماری یا اقدار آنها رقابت کند. سلسله قراردادهای و توافق‌ها که طبقه وابسته به استعمار در مستعمرات با کشورها و مؤسسات سرمایه‌داری استعماری منعقد نموده و فقدان مرز گمرکی موجب شده که سیل کالاهای صنعتی و کشاورزی وارداتی، مانع رشد تولید نه فقط کالاهای صنعتی بلکه محصولات کشاورزی و دامداری گردد.

فقر اجتماعی بخصوص در روستاهای جوامع استعمارزده در حال افزایش و گسترش است. بر اثر چنین روندی، میلیون‌ها دهقان و کارگر کشاورز مجبور به ترک محل اقامت و کار خود شده‌اند و در جستجوی کار و نان به سوی شهرهای بزرگ جوامع استعمارزده یا کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند. این نیروی عظیم کار که در جوامع مستعمراتی از ده به شهر جریان دارد، به علت فقدان صنایع که بتواند آنها را جذب کند و در نظام تولید شرکت دهد، در کنار شهرها در محله‌های فقیرنشین متمرکز شده و بطور عمده با عرضه نیروی کار ارزان، زندگی فوق‌العاده مختصری دارند یا ناگزیر از تلاش برای امرار معاش از راه‌های غیرتولیدی هستند.

تعیین کننده در ایجاد و توسعه فقر اجتماعی دارد زیرا از طرفی با وارد کردن کالاهای خارجی موجب افزایش بیکاری و از طرف دیگر با صدور محصولات کشاورزی موجب گرانی کالاهای مصرفی در جامعه استعمارزده می‌گردد. سود حاصل از تجارت خارجی در دست بخش «خصوصی» بطور عمده در بخشهای غیر تولیدی متمرکز و مصرف می‌شود یا به خارج از کشور منتقل می‌گردد. سرمایه‌داران تجاری بزرگ در يك جامعه استعمارزده که در حقیقت نقش دلالان کالاهای خارجی را به عهده دارند، می‌توانند با نوسان دادن به قیمتها بخش بزرگی از کار روزانه یا حقوق ماهانه و بطور کلی درآمد پولی اقشار و طبقاتی را که با عرضه و فروش نیروی کار زندگی می‌کنند، از دستشان بر بایند و به جیب بزنند، و از این طریق به سرمایه تجاری و ثروت خود در مدت کوتاه به مقدار زیاد بیفزایند.

سرمایه تجاری که سرمایه‌ای غیر تولیدی است، در جوامع مستعمراتی دارای قدرت اقتصادی و سیاسی مهمی است و می‌تواند به اتکالی قدرت مالی در زمینه‌های نه فقط اقتصادی بلکه سیاسی و فرهنگی نیز به نفع خود اعمال قدرت و با حفظ شیوه تولید استعماری، به ادامه سلطه سرمایه‌داری استعماری کمک نماید.

در جوامع استعمارزده، فقر اجتماعی به صورت آشکار و پنهان و رسمی و غیر رسمی وجود دارد. فقر اجتماعی رسمی افرادی را شامل می‌گردد که از مؤسسات خیریه یا سازمانهای مذهبی یا اجتماعی یا دولتی، به صورت مرتب یا نامرتب کمکهای نقدی یا جنسی برای امرار معاش دریافت می‌کنند؛ و فقر اجتماعی غیر رسمی افرادی را در برمی‌گیرد که یا بیکارند یا به اندازه‌ای که بتوانند زندگی خود و خانواده‌شان را تأمین نمایند کار و اشتغال ندارند، یا مجبورند با مزد فوق العاده اندک کار کنند. با افزایش تورم، فقر اجتماعی غیر رسمی وسعت بیشتری می‌یابد و میلیونها زحمتکش تهیدست در شهر و ده را در برمی‌گیرد که به دلایل اخلاقی و حیثیتی، فقر مادی خود را از انظار پنهان می‌کنند. فقر اجتماعی غیر علنی وسیع‌ترین جلوه فقر اجتماعی در يك جامعه استعمارزده است.

روند تغییرات در بازار جهانی سرمایه‌داری امروزی (توسعه لیبرالیسم نو)، موجب شده که فقر اجتماعی در جامعه جهانی در همه اشکال خود در حال رشد و توسعه و روند قطعی شدن هم در جامعه جهانی و هم در درون جوامع استعمارزده در حال پیشرفت سریع باشد. فقر اجتماعی که اکثریت مردم مستعمرات را در بر گرفته، مهمترین و اساسی‌ترین مسئله بشریت است و تا به صورت عادلانه و در جهت احقاق حقوق زحمتکشان تهیدست جهان حل نشود، هیچ مسئله دیگری حل نخواهد شد.

در کشورهای سرمایه‌داری استعماری، با مهاجرت به قاره‌های دیگر و با تقسیم آنچه از مستعمرات غارت می‌شد، طبقه سرمایه‌دار ملی توانست از توسعه فقر اجتماعی جلوگیری کند و آن را به تدریج محدود سازد. در دنیای امروز هم توافق کشورهای سرمایه‌داری (استعمار جمعی) در ادامه غارت مستعمرات با وجود رقابتهای داخلی

اصلاحات ارضی که در پاره‌ای از مستعمرات انجام گرفت، نتوانست مسئله فقر اجتماعی و مسائل ارضی را حل کند؛ برعکس، این بااصلاح اصلاحات موجب شد که دامنه نفوذ کالاها و سرمایه‌های کشورهای سرمایه‌داری استعماری به دورترین دهات و مناطق عشایری در مستعمرات نیز برسد و محصولات کشاورزی بیش از گذشته تحت سلطه و نفوذ این کشورها تولید و توزیع شود.

عامل دیگر افزایش فقر اجتماعی در مستعمرات، مسئله قروض خارجی است (کسری تجارت خارجی، کسری بودجه، خرید اسلحه و...). طبقات وابسته به استعمار برای ادامه حیات و حکومت خود و حفظ شیوه تولید مستعمراتی از بحران‌های ناشی از همین شیوه تولید که به سبب افزایش غارت و لذا اختلاف طبقاتی در جوامع مستعمراتی بروز می‌کند، دست به استقراض از کشورهای سرمایه‌داری استعماری می‌زنند. اما از همین رهگذر نیز سود می‌برند و منتفع می‌شوند، درحالی که اقساط و بهره قروض از جیب مردم و از صندوق دولت و با افزایش مالیاتها، عوارض، نرخ کالاها و خدمات دولتی، و صدور کالاهای مصرفی مردم عادی به کشورهای سرمایه‌داری استعماری و غارت منابع و ثروتهای طبیعی کشور مستعمره پرداخت می‌شود. قروض اخذ شده در جهت منافع اقلیت حاکم و افزایش سرمایه و ثروت آنان به کار گرفته می‌شود. افزایش مالیاتها، عوارض، نرخ کالاها و خدمات دولتی، موجب کم شدن درآمد واقعی اکثریت مردمی است که مجبورند و می‌توانند فقط نیروی کار خود را عرضه کنند و بفروشند. صدور کالاهای مصرفی توده مردم، نه فقط موجب تورم و گرانی می‌شود بلکه بطور مستقیم صحت و سلامت اکثریت زحمتکشان تهیدست را که دیگر قادر به تغذیه کافی نیستند دچار خطر کرده و به تدریج از میان می‌برد. همان مردمی که در هزینه‌های درمانی یا سهم اندکی دارند یا اصولاً سهمی ندارند.

در بسیاری از خانواده‌هایی که در جوامع استعمارزده با وجود تلاش و کار فراوان گرفتار بلای فقر اجتماعی شده‌اند پیش از آنکه کمبود مواد غذایی سلامت افراد خانواده را متزلزل تر کند، در هزینه‌های مربوط به امور اجتماعی و فرهنگی، لباس، شرایط مسکن، بهداشت و... صرفه‌جویی می‌شود. برای اینکه خانواده بتواند در زیر خط فقر به حیات خود ادامه دهد، زنان و کودکان نیز مجبور می‌شوند به صورتی به کسب درآمد بپردازند. در جوامع مستعمراتی مبارزه بسیار خشن و دردناکی برای تأمین حداقل زندگی در منازل، کلبه‌ها، و خیابانها و محل کار جریان دارد.

کم شدن ارزش پول داخلی نه فقط موجب ارزان شدن صادرات و گران شدن واردات می‌شود، بلکه صدور هر چه بیشتر کالاهای کشاورزی و مواد غذایی مورد احتیاج مردم مستعمرات به کشورهای سرمایه‌داری استعماری را تسهیل می‌کند. تورم موجب تشدید فقر اجتماعی است زیرا موجب تنزل سطح زندگی کسانی می‌گردد که برای ادامه حیات خود و خانواده مجبور به عرضه و فروش نیروی کارند. در کنار صنایع وابسته، سرمایه تجاری نیز در مستعمرات نقش مهم و

سرمایه‌داری قرار دارند ارائه می‌گردد بیان رؤیایها و آرزوها نیست؟ تصرف بازارهای خارجی، به سرمایه‌داری ملی کشورهای سرمایه‌داری استعماری امکان داد نیروی کار انسانی را هر چه بیشتر در روند تولید در داخل جوامع خود دخالت دهد، تا سطح تولید بالا رود؛ احتیاج مبرم سرمایه به نیروی کار انسانی زمینه تشکیل و توسعه سازمانهای کارگری در جوامع سرمایه‌داری بود. کارگران کشورهای سرمایه‌داری استعماری توانستند، با استفاده از این موقعیت، خود را سازمان داده و با تشکیل اتحادیه‌ها به صورت جمعی از حقوق خود دفاع کنند.

در جوامع استعمارزده چنین امکانی برای اقشار و طبقاتی که نیروی کار را عرضه می‌کنند و می‌فروشدند وجود ندارد. طبقه وابسته به استعمار در جوامع مستعمراتی، برخلاف طبقه سرمایه‌دار ملی در کشورهای سرمایه‌داری استعماری، از همان بدو پیدایش علاقه و منفعتی در تولید کالاهای صنعتی در داخل ندارد و در چارچوب شیوه تولید مستعمراتی سرمایه‌گذاری به منظور رشد وسایل تولید هم انجام نمی‌گیرد، بلکه آنچه ضروری است وارد می‌شود. به علت توسعه بیکاری و کم‌کاری، سرمایه‌های خارجی و سرمایه‌داران وابسته داخلی در مستعمرات می‌توانند نیروی کار مورد لزوم را به بهای ارزان تهیه کنند. در این جوامع امکان تشکیل اتحادیه‌های کارگری صنفی مانند جوامع سرمایه‌داری کلاسیک وجود ندارد.

زحمتکشان تهیدست که در بخشهای تولیدی اشتغال دارند، نمی‌توانند برای بهبود وضع خویش با دست زدن به اعتصابات موفق شوند، زیرا سرمایه‌گذاران در موقعیتی هستند که می‌توانند نیروی کار مورد احتیاج را تهیه کنند. دیگر اینکه به علت سلطه فقر اجتماعی و عدم ثبات در همه شئون اقتصادی و سیاسی در مستعمرات، هر اقدام اعتراض آمیز زحمتکشان تهیدست، در آخرین تحلیل، کل نظام موجود و شیوه تولید مسلط را به زیر سؤال می‌برد و متزلزل می‌کند و بدین جهت یا در نقطه خفه یا با توسل به زور از توسعه و سازمان یافتن آن جلوگیری می‌شود. در تفاوت با دولتهای سرمایه‌داری استعماری که به علت اجبارهای اجتماعی بطور محدود می‌توانند از عامل زور و قهر بر ضد کارگران اعتصابی استفاده کنند، دولتهای وابسته به استعمار در مستعمرات می‌توانند بدون اینکه خود دچار خطر گردند، محلات فقیرنشین را بمباران کنند، اعتصاب‌کنندگان را زندانی نمایند یا به گلوله بندند.

بررسی تاریخی جنگ طبقاتی در کشورهای سرمایه‌داری کلاسیک نشان می‌دهد که سرمایه‌داران ملی حاکم می‌کوشند با ایجاد اختلاف و تفرقه میان کارگران، از وحدت فکری و سازمانی آنان جلوگیری نمایند تا بتوانند منافع خاص خود را بهتر حفظ کنند و مانع شوند که جنبه واحدی در برابرشان تشکیل شود. درست همین شیوه را طبقات سرمایه‌دار کشورهای سرمایه‌داری استعماری درباره مردم محروم مستعمرات و در يك مستعمره درباره اقشار و گروههای زحمتکشان تهیدست به کار می‌بردند و می‌برند تا از وحدت فکری و سازمانی آنان و

زودگذریشان ادامه دارد. اما با توجه به ساختار اقتصادی و طبقاتی مستعمرات نمی‌توان مدعی شد که فقر اجتماعی در این سرزمینها را می‌توان با همان شیوه‌هایی که کشورهای سرمایه‌داری استعماری به کار برده‌اند، محدود نمود. میلیاردها انسان محروم مستعمرات به کجا می‌توانند مهاجرت کنند؟ درحالی که کشورهای سرمایه‌داری استعماری خود علت و سبب اصلی توسعه مداوم فقر اجتماعی در مستعمرات در همه جنبه‌های آن بوده و هستند، درباره مسئله مهاجرت از مستعمرات به سوی کشورهای خود، سیاست خشن و ضدانسانی اعمال می‌کنند و با افرادی که بر اثر نتایج اقتصادی و اجتماعی حاصل از سلطه استعمار سرمایه‌داری و شریک آن یعنی طبقه وابسته به استعمار از این سرزمینها خارج می‌شوند، به صورت جانپان و تبهکاران رفتار می‌کنند. از آزادی مهاجرت و تعلق همه سرزمینهای کره زمین به همه مردم جهان که طبقه سرمایه‌داران ملی در کشورهای سرمایه‌داری استعماری در قرن ۱۹ از آن سخن می‌گفتند و بعنوان «نشر تمدن» در میان «وحشیان» در مستعمرات لانه‌سازی می‌کردند، دیگر خبری نیست.

مسئله فقر اجتماعی در مستعمرات را نیز نمی‌توان مانند کشورهای سرمایه‌داری استعماری با غارت اقوام و ساکنان سرزمینهای دیگر حل کرد. چنین راه حلی نمی‌تواند وجود داشته باشد زیرا مردم مستعمرات خود هنوز طعمه غارت‌های استعمار سرمایه‌داری‌اند. اصولاً چگونه می‌توان فقر اجتماعی را در مستعمرات تا زمانی که سرمایه‌داری استعماری با واسطه طبقه وابسته به استعمار و در چارچوب شیوه تولید مستعمراتی بر این سرزمینها سلطه دارد از میان برداشت؟ چگونه می‌توان تا زمانی که شیوه تولید مستعمراتی حاکم است کار، نان، مسکن و بهداشت و تعلیم و تربیت ساکنان مستعمرات را در حد شئون انسانی تأمین نمود؟ برای حل مشکلات اقتصادی - اجتماعی مستعمرات در بسیاری از نشریات آماری و نظری تشکیل یا تقویت سرمایه‌داری ملی (طبقه متوسط) در مستعمرات توصیه می‌شود. اما این نظریات که به ظاهر منطقی می‌نمایند نمی‌تواند به این سؤال پاسخ دهد که چگونه در جامعه‌ای که صورتبندی اجتماعی و شیوه تولید مسلط آن مستعمراتی است و زیر سلطه و نفوذ همه‌جانبه استعمار سرمایه‌داری با واسطه طبقه وابسته به استعمار قرار دارد، می‌توان چنین طبقه‌ای را تشکیل داد یا تقویت نمود؟

این يك حقیقت تاریخی قابل اثبات است که سرمایه‌داری استعماری در مستعمراتی که سرمایه‌داری ملی وجود داشته، آگاهانه و با اقدامات اقتصادی و سیاسی رفته رفته آن را تضعیف نموده و در مستعمراتی که چنین طبقه‌ای وجود و حضور نداشته از تشکیل آن جلوگیری کرده است و در دوران ما که قدرت اقتصادی و نظامی را در سطح جهانی در اختیار دارد چگونه امکان خواهد داد که رقیب اقتصادی و اجتماعی اش در این جوامع پا بگیرد؟

آیا نظریاتی که در باب تشکیل و تقویت سرمایه‌داری ملی و افزایش قدرت اقتصادی سیاسی آن در مستعمرات که زیر نفوذ و سلطه استعمار

مردم مستعمرات به استناد چه حقی چنین خواستی دارند؟ پاسخ روشن و مستدل است: به استناد و به اتکاء حقوق بشر، زیرا: حقوق بشر فقط محدود به امور سیاسی نیست بلکه حقوق اقتصادی را نیز دربرمی گیرد. به استناد چنین حقوقی بود که کارگران کشورهای سرمایه‌داری کلاسیک و طبقات و اقشار فقیر در این کشورها در این قرن و قرنهای پیش از آن، از حق حیات خود در برابر سرمایه‌داران بزرگ و فئودال‌ها دفاع می‌کردند. درست بر همین اساس و با همین استدلال مردم محروم مستعمرات نیز خواهان استرداد اموال از دست‌رفته‌اند.

فقر اجتماعی در کشورهای سرمایه‌داری کلاسیک با کاربرد زور یا فعالیت‌های مؤسسات خیریه محدود نشد، بلکه این امر نتیجه تغییر یک سلسله شرایط اقتصادی - اجتماعی بود. در مستعمرات هم نمی‌توان فقر اجتماعی را با زور یا با اقدامات اصلاح طلبانه یا بذل و بخشش‌های مؤسسات خیریه دولتی یا خصوصی محدود نمود یا از میان برداشت. در اینجا تغییر بنیادی شرایط اقتصادی - اجتماعی ضروریست.

به همان صورت که شرایط مادی خشن و استثمار شدید در جوامع سرمایه‌داری کلاسیک در قرن ۱۹ زمینه مادی و اجتماعی پیدایش و رشد نظریات اجتماعی سازمان‌هایی شد که همه خواهان استقرار عدالت و حقوق کامل بشر بودند، شرایط خشن و استثمار شدید در جوامع استعمارزده، و وجود فقر اجتماعی در مستعمرات نیز امروزه زمینه مادی پیدایش و رشد نظریات اجتماعی و سازمان‌هایی که خواستار استقرار عدالت، و حقوق کامل بشر در جامعه خود و در سطح جامعه جهانی اند، می‌باشد.

با توجه به آنچه ذکر شد، این سؤال بجا و به حق مطرح است که به جای شیوه تولید مستعمراتی، چه شیوه تولیدی را باید در مستعمرات مستقر نمود. پیشنهادها در این باره موضوع بررسی بعدی ما خواهد بود.

در بررسی مختصری که ارائه گردید، بطور عمده تضادهای عمومی جوامع استعمارزده با استعمار سرمایه‌داری مطرح و صفات عمومی جوامع مستعمراتی بیان شد. مجدداً تأکید می‌شود که بررسی دقیق و مشخص ترکیب اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی طبقه وابسته به استعمار و ترکیب اقتصادی و فرهنگی اقشار و طبقاتی که فقر اجتماعی آنها را دربرمی‌گیرد، باید در هر مستعمره و در هر دوره معین بطور مشخص انجام گیرد تا از کلی‌گویی و الگوسازی جلوگیری شود. این اقدام نه فقط یک وظیفه سیاسی بلکه وظیفه تاریخی همه روشنفکران متعهد و همه عدالتخواهان در جوامع استعمارزده است.

در دوران ما، جوامع مستعمراتی خاستگاه پیدایش و تکامل نظریات اجتماعی راهنما در جهت آزاد کردن محرومان و ستم‌دیدگان در جوامع مستعمراتی و در سطح جهانی است. شرایط اقتصادی و سیاسی جوامع مستعمراتی پیدایش و تکامل این نظریات اجتماعی را نه فقط ممکن بلکه ضروری ساخته است.

تشکیل جبهه از نیروهای اجتماعی ضد سرمایه‌داری و ضد استعمار سرمایه‌داری جلوگیری شود. مؤثرترین عواملی که به کار می‌رود عبارت است از اشاعه نژادپرستی، ملت‌گرایی نژادی، تحریف اصول ادیان و مذاهب به سود حکومت سرمایه و ثروت، دامن زدن به اختلافات مذهبی، ایجاد اقلیتهای مصنوعی، تحریف تاریخ و فرهنگ مردم مستعمرات. طبقات وابسته به استعمار سرمایه‌داری در مستعمرات عامل اجرا محسوب می‌شوند و به علت اشتراك در منافع و یکی بودن ارباب، با آگاهی در اجرای خواستهای استعمار سرمایه‌داری با جدیت می‌کوشند.

شیوه دیگری که سرمایه‌داری استعماری به کمک طبقه وابسته به استعمار، برای جلوگیری از وحدت فکری و سازمانی زحمتکشان تهیدست در مستعمرات به کار می‌برد، ایجاد جنگ و برخوردهای مسلحانه میان گروههای مختلف در درون یک جامعه مستعمراتی و میان جوامع مستعمراتی است. یکی از نتایج چنین شیوه‌ای آن است که گروهها در درون جامعه استعمارزده، و جوامع مستعمراتی، هر یک جداگانه، اما هرچه بیشتر به کشورهای سرمایه‌داری استعماری وابسته می‌گردند، و فکر و اندیشه و امید تشکیل یک جبهه مشترک در برابر دشمن مشترك تضعیف می‌شود.

برای از میان بردن فقر اجتماعی، نمی‌توان به مبارزه با تک‌جلوه‌های آن، مانند بیکاری، کم‌کاری، گرسنگی، کار زنان و کودکان... در جوامع مستعمراتی قناعت نمود؛ باید علت و ریشه آن را از میان برداشت، بدان صورت که ترکیب اجتماعی طبقه وابسته به استعمار سرمایه‌داری در جوامع مختلف استعمارزده و در یک جامعه مستعمره در دوره‌های مختلف، متفاوت است و باید آن را در هر کشور و در هر دوره معین بطور مشخص بررسی نمود. ترکیب اجتماعی، اقشار و گروه‌هایی که طبقه زحمتکشان تهیدست را می‌سازند، در مستعمرات مختلف و در یک مستعمره در دوره‌های معین متفاوت است. در این مورد نیز باید این ترکیب را در هر مستعمره معین در دوره معین بررسی کرد. با بررسی‌های مشخص و دقیق ترکیب این دو طبقه، یعنی طبقه وابسته به استعمار و طبقه زحمتکشان تهیدست، می‌توان تضادهای عمومی و خاص در جوامع مستعمراتی و وابستگی آنها به یکدیگر را توضیح داد و براساس چنین بررسی‌هایی شیوه‌های مبارزه و ایدئولوژی مبارزه برای آزادی مردم مستعمرات از بلای فقر و ظلم را کشف و بیان کرد.

چگونگی شیوه‌های مبارزه برای آزادی مستعمرات از شیوه تولید مستعمراتی و سلطه استعمار سرمایه‌داری، بستگی دقیق و نزدیک با ساختار اجتماعی و طبقاتی هر مستعمره دارد. بخش عمده و اصلی ثروت و سرمایه‌ای که طبقات وابسته به استعمار جمع‌آوری کرده‌اند و ثروت و سرمایه‌ای که کشورهای سرمایه‌داری استعماری اندوخته‌اند، در حقیقت اموال مردم محروم مستعمرات است و به آنان تعلق دارد. به این جهت مردم محروم که اکثریت جمعیت دنیا را تشکیل می‌دهند و در هر جامعه استعمارزده نیز اکثریت را می‌سازند، می‌توانند نسبت به تمام این ثروتها حق مالکیت خود را اعلام کنند. ممکن است سؤال شود که

**Problemas del Desarrollo, Revista Latinoamericana de Economica**, México, 1. Jahrg. Nr.1, Okt. - Dez. 1969, zit. nach Frank, a.a.O., S. 190/191.

19. Córdova - Armando, **Inversiones extranjeras subdesarrollo**, Caracas, 1968, zit. nach Gunder Frank, Andre, a.a.O., S. 189.

20. Frank, a.a.O., S. 170

21. Buchanon, Keith, **The Southeast Asian World**, London, 1973, S. 80.

22. Abdel - Malek, Anouar, **Ägypten: Militärgesellschaft. Das Armeeregime, die Linke und der soziale Wandel unter Nasser**, edition suhrkamp, Frankfurt, 1971, S. 51 u. 54.

23. vgl. Frank, a.a.O., S. 179/180 u. Loth, Heinrich, **Kongo. Heibes Herz Afrikas**, Berlin (DDR), 1965, S. 136/137 u. Nkrumah, Kawam, **Challenge of Congo**, London, 1976.

24. Woddis, Jack, **Afrika. Kontinent im Morgenrot**, Dietz - Verlag, Berlin (DDR), 1963, S. 454.

25. vgl. Amin, Samir, **Die ungleiche Entwicklung**, Hamburg, 1975, S. 267 u. 274.

26. Baran, Paul, **Unterdrückung und Fortschritt**, Frankfurt / M., 1966, S. 108.

27. Egibt zahlreiche Publikationen, siehe Meyer, Ahlrich, a.a.O., Fischer, Wolfram, **Armut in der Geschichte. Erscheinungsformen und Lösungsversuche der sozialen Fragen in Europa seit dem Mittelalter**, Göttingen, 1982, Abel, Wilhelm, **Massenarmut und Hungerkrisen im vorindustriellen Europa**, Berlin, 1974.

28. Brockhaus, Real - Enzyklopädie, 1846, zit. nach: Meyer, Ahlrich, **Massenarmut und Existenzrecht, Geschichte der sozialen Bewegungen 1798-1848**, in: **Autonomie (Neue Folge)**, Nr. 14, Göttingen, 1988, S. 15 vgl. auch Brockhaus Enzyklopädie, 14 Bde. Wiesbaden, 1972, S. 318 u. Meyers Neues Lexikon, 4 Bde., Berlin (DDR), 1963, S. 436.

29. گزارش تکان دهنده‌ای از بازارهای جهانی، تجارت کودکان، زنان، اعضای بدن، کیهان سال، ویژه سال ۷۳، صص ۲۹۵-۲۷۰.

30. **The International Trade in Wastes. A Greepence Inventory**, Fifth Ed., Washington, 1990.

31. UNO - **Weltentwicklungsbericht**, Washington, 1996, S.1.

32. ebd. S.16.

33. ebd. S.2.

34. ebd. S.15.

35. ebd. S. 15.

36. ebd. S.2.

37. Crosb<, Alfred W., **Die Früchte des weiben Mannes. Ökologischer Imperialismus 900- 1900**, Frankfurt, 1991, S. 246.

38. ebd., S.12 U. S. 244.

39. ادوارد سعید، شرق شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران ۱۳۷۱، ص ۷۹.

40. UNO - **Weltentwicklungsbericht 1990**, a.a.O., S.15.

41. ebd., S.4 U. S. 16.

42. UNO - **Weltentwicklungsbericht 1993**, S. 1.

43. ebd., S. 63.

44. **Frankfurter Rundschau**, 19. 2. 1997.

توضیح: منابع فارسی (اطلاعات سیاسی اقتصادی) از نگارنده است.

زیرنویس:

۱. حکومت و دولت در کشورهای عقب نگهداشته شده - طبقه وابسته به استعمار، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۰۲-۱۰۱، بهمن و اسفند ۱۳۷۴، صص ۳۰-۳۲.

۲. شیوه تولید مستعمراتی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۴-۱۱۳، بهمن و اسفند ۱۳۷۵، صص ۱۵۵-۱۵۰.

3. vgl. Marx, Karl, **Manifest der Kommunistischen partei**, 1848.

4. vgl. Frank, Andre Gunder, **Kapitalismus und Unterentwicklung in Lateinamerika**, Frankfurt, 1968.

5. vgl. Senghaas, Dieter, **peripherer Kapitalismus**, Frankfurt, 1974.

U. Amin, Samir, **Die ungleiche Entwicklung**, Hamburg, 1975.

6. vgl. Mandel, Ernest, **Marxistische Wirtschaftstheorie**, 2 Bde., Frankfurt, 1972.

7. vgl. Boeke, J.H. **Economics and economic policy of dual societies**, 1965.

۸. نظام اجتماعی - انسانی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۸۱-۸۲، خرداد - تیر ۷۳، صص ۲۹-۳۱.

9. Luxemburg, Rosa, **Die Akkumulation des Kapitals, Vereinigung internationaler Verlags - Anstalten**, Berlin, 1923, S. 380.

۱۰. در يك جامعه مستعمراتی، طبقه چیست؟ کوششی برای یافتن پاسخ، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹۸-۹۷، مهر - آبان ۱۳۷۴، صص ۷۵-۷۹.

11. Ravasani, Schapour, **Sowjetrepublik Gilan**, Berlin, 1972, S.13. ders., **Grundwiderspruch in den unterentwickelt gehaltenen Ländern**, in: **Probleme der Entwicklungsländer und der Entwicklungspolitik**, Vortagsreihe (WS 1974/75). Akademisches Auslandsamt der Technischen Universität Berlin, TUB - Dokumentation Aktuell, Berlin 2/1976, S.3-23 (15)

ders., **Iran. Entwicklung der Gesellschaft, der Wirtschaft und des Staates**, Stuttgart, 1978, S. 19- 27.

12. **Speeches by Lord Macaulay With his Minutes of Indian - Education**, Hrsg. von G.M. Young, Oxford University Press, London, 1935, S. 359, zit. nach Aich, Prodosch, **Das Indische Dilemma**, in: **Aus Politik und Zeitgeschichte, Beilage Zur Wochenzeitung Das Parlament**, Bd. 26/27, 2. Juli 1977, S. 27.

13. Lenin, W.I., **Bericht der Kommission für die nationale und die koloniale Frage**, 26. Juli 1920 (II. Kongreb der Kommunistischen Internationale), in: **Lenin, Gesammelte Werke**, Bd. 31, Berlin (DDR), S. 230.

14. Mao Tse Tung, **Über die Klassen der chinesischen Gesellschaft in: Ausgewählte Schriften**, Bd.1, Dietz - Verlag, Berlin (Ost), 1956, S. 11/12.

15. Nehru, Jawaharlal, **Entdeckung Indiens**, Berlin (DDR), 1959, S. 397.

۱۶. همانجا.

17. vgl. Frank, Andre Gunder, **Abhängige Akkumulation und Unterentwicklung**, Frankfurt/ M., 1980, S. 187.

18. Cecena, José Luis, **La penetración extranjera y los grupos de poder en México (1870- 1910)**, in:

1. Quoted in Jeffrey E. Isaac, **Arendt, Gamus, and Modern Rebellion** (Yale University Press, 1992) p. 17.
2. Margaret Canovan, **The Political Thought of Hannah Arendt**, (London: J. M. Dent and Sons Ltd., 1974).
3. Hannah Arendt, **Between Past and Future**, (New York: Viking Press, 1961), p. 146.
4. Hannah Arendt, **The Human Condition**, (Chicago: The University of Chicago Press, 1985).
5. **The Political Thought of Hannah Arendt**, p. 28.
6. Hannah Arendt, **Crises of the Republic**, (New York: Harcourt Brace Jovanovich, 1968), p. 134.
7. Jurgen Habermas, «Hannah Arendt's Communications Concept of Power», **Social Research**, Vol. 44. No.1 1977), p. 11.
8. **Crises of the Republic**, p. 139.
9. **Between Past and Future**, p. 167.
10. **Ibid.** p. 171.
11. George Kateb, «Freedom and Worldliness in the Thought of Hannah Arendt» **Political Theory**, Vol. 5. No. 2, (May 1977), p. 148.
12. **The Human Condition**, p. 50.
13. «Freedom and Worldiness in the Thought of Hannah Arendt», op. cit, p. 149.
14. **The Human Condition**, p. 63.
15. **Ibid.**, p. 64.
16. **Ibid.**, p. 65.
17. **Between Past and Future**, op. cit. p. 148.
18. **The Human Condition**, pp. 26-28.
19. **ibid.**
20. **Ibid.** p. 28.
21. **Ibid.** p. 32.
22. **Ibid.** p. 31.
23. **Ibid.** p. 40.
24. **Ibid.** p. 44.
25. See. Hannah Arendt, **The Origins of Totalitarianism** (Cleveland: Meridian Books, 1958).
26. **The Human Condition**, op. cit. p. 40.
27. See. Hannah Arendt, **On Revolution**, (New York: Penguin Books, 1963).
28. **The Human Condition**, pp. cit. p. 39.
29. Jurgen Habermas, p. 15.
30. John S. Dryzek, «Political Inclusion and the Dynamics of Democratization», **American Political Science Review**, Vol. 90. No. 1 (September 1996) p. 482.
31. Dana R. Villa, «Postmodernism and the Public Sphere», **American Political Science Review**, Vol. 86, No. 3, (September 1992) p. 716.
32. Elisabeth Young - Bruchi, **Hannah Arendt: For love of the World** (Yale: Yale University Press, 1982), p. 318.
33. **The Human Condition**, op. cit, p.7.
34. **Ibid.** p. 7.
35. Margaret Canovan, «Arendt and the Politics of Plurality» **Telos**, no 97 (fall 1993), p. 175.
36. **The Human Condition**, op. cit. p.8.
37. **The Human Condition**, op. cit, p.
38. **Ibid.** p. 51.
39. **Ibid.** p. 57.
40. **Ibid.** p. 57.
41. **Between Past and Future**, op. cit, p. 154.

بنابراین، حوزه عمومی حوزه چشم اندازهای بی کران و نامحدود است. هر انسانی از چشم انداز خودش واقعیت را می بیند. حوزه عمومی آرت، چنان که خود در کتاب «میان گذشته و آینده» توصیف می کند، مانند صحنه نمایش است. «هنرهای اجرایی، در واقع خویشاوندی نیرومندی با سیاست دارد. در هنرهای اجرایی رقاصان، بازیگران و نوازندگان به پیام گیرانی نیاز دارند تا هنروری شان را بنمایانند؛ به همین سان کنشگران نیز قبل از آنکه بتوانند ظاهر شوند به حضور دیگران نیازمندند سیاست و هنر به فضای سازمان یافته ای برای کارشان نیاز دارند.»<sup>۲۱</sup> حوزه عمومی مانند صحنه نمایش بازیگران و رقاصان است. در سالن نمایش، صحنه روشن ترین مکان است. انواع پروژکتورها و نورها بر آن تابیده می شود و هیچ چیز «از دیده یا شنیده شدن توسط دیگران و خودمان» مصون نیست. همه چیز را می شود دید و شنید و اصولاً کسانی که روی سن به نمایش می پردازند خواهان آنند که دیده و شنیده شوند. حوزه عمومی نیز چنین فضای پرنوری است که انسانها در آن ظاهر می شوند. حوزه عمومی در دوره یونان باستان همان میدان آگورا (agora) است که آزادمدان جمع می شدند و به سخنوری و تصمیم گیری می پرداختند. در حوزه عمومی آنچه اهمیت داشت خود عمل بود؛ و آنچه در نهایت مردم بدان دست می یافتند، آزادی بود. آرت از میان تمام انقلابهای دوران مدرن، انقلاب آمریکا را تنها انقلابی می داند که فضایی برای حوزه عمومی، عمل سیاسی و آزادی ایجاد کرد. در حوزه عمومی، آزادی فی نفسه اهمیت دارد.

## نتیجه

باتوجه به آنچه گفته شد، می توان به این نتیجه دست یافت که آرت در واکنش به خشونت های دوران مدرن و آنچه در قالب ایدئولوژیهای تمام خواه نازیسم و استالینیسیم شکل گرفت، به بازاندیشی در مفاهیم سیاسی پرداخته است. شاید مهمترین دستاورد او این باشد که خشونت را از سیاست جدا می کند. به نظر وی، مکان خشونت، سیاست و حوزه عمومی نیست. در حوزه عمومی افراد با ترغیب و سخنوری سروکار دارند. وقتی او حوزه عمومی را جایی تعریف می کند که همه چیز دیده و شنیده می شود، در واقع می خواهد سیاست را از پشت پرده بیرون آورد. این پرده دری آرت باعث می شود تا همه مردم از رازهای پنهان سیاست باخبر شوند و هیچ کس نتواند به خشونت متوسل گردد. آرت خشونت را لال و گنگ می داند؛ خشونت بدون استدلال صورت می گیرد. وقتی آرت عمل سیاسی را بعنوان سخنوری تعریف می کند، عملاً می خواهد همه چیز از راه استدلال و بیان حل شود. در صحنه نمایش یعنی همان حوزه عمومی، هیچ چیز پنهان نیست و بنابراین هیچ رازی وجود ندارد.

## □□ یادداشت ها

• مقاله حاضر چکیده ای از پایان نامه نگارنده تحت عنوان «حوزه عمومی در اندیشه سیاسی آرت» است که برای اخذ درجه کارشناسی ارشد علوم سیاسی زیر نظر استادان گرامی آقای دکتر احمد نقیب زاده (استاد راهنما) و دکتر حسین بشیریه (استاد مشاور) تهیه شده است.